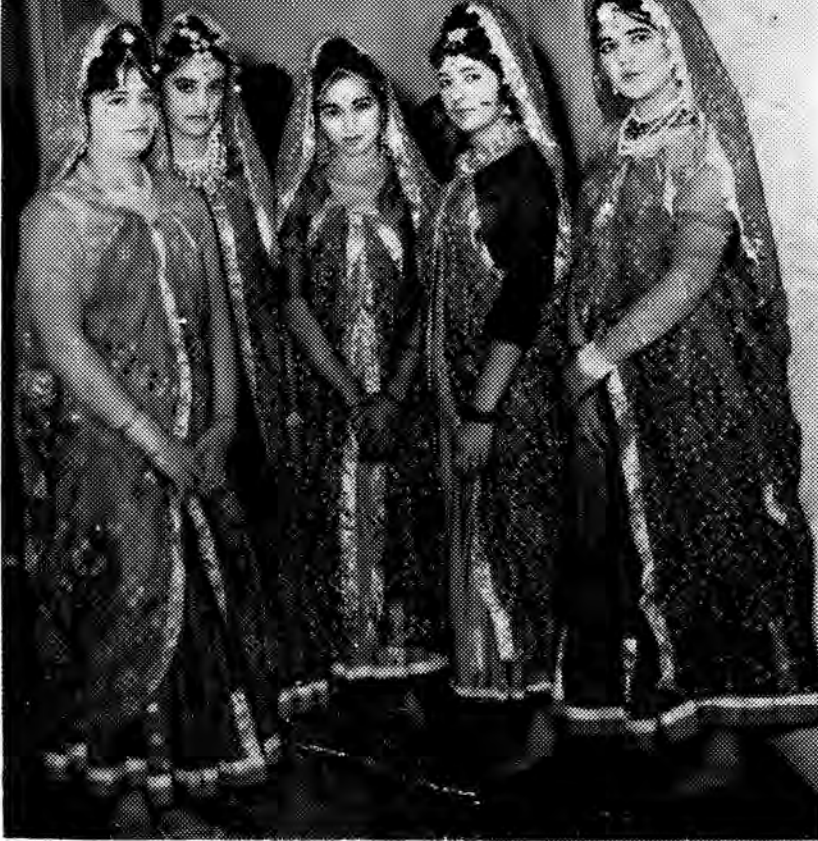




# اماتوران

## ممالك دوست در كابل



به منظور كمك به اطفال بي بضاعت مكتبهاي شهر، نمايش هنري از طرف كميته ميرمن هاي ديپلومات متعين كابل، ساعت ۸ شام ۱۷ حمل در تالار راديو افغانستان ترتيب يافته بود كه در آن - والا حضرت شاه خت بلقيس، والا حضرت شهزاده محمد نادر، والا حضرت سردار عبدالولي، بعضي از اعضاي كابينه، كور ديپلوماتيك مقيم كابل با خانم هاي شان، حضور بهم رسانيده بودند.

درين محفل، علاوه از نمايش هاي هنري ممالك مختلف، كنسرتي توسط آرکستر اماتور رياست كلتور نيز اجرا گرديد.

درين كنسرت كه فنون هندي باهنر روسي در آميخته و طراوت آهنگهاي امر يكا بي با عظمت (والس دنيوب آبي) دست بدست هم داده بود، هنر مندان اما تور اعم از زن و مرد، چنان باشور و نشاط، هنرنمايي ميكردند كه بر گوش و هوش شنونده تاثيرسزايي داشت.

## درين شماره

- راديو و موسيقي ..
- گفتگويي بادو هنر مند راديو
- فعاليتهاي مديريت عمومي ستديوها
- دهرات يو مو رخ اوسفير
- زن و خانواده ...
- دپننتي موسيقي دساز يوه آله
- ما و كشور ما
- دويتنا مديماريو تحديه
- يك داستان كو تاه ودها مطلب
- جالب و خواندني ديگر...

در كنسرت مذكور كه در پهلوي هنر مندان باذوق وماهر چكوسلواكي، اطفال خورد سال نيز اشترك كرده بودند، مخصوصاً رقص هاي دسته جمعي اطفال آلماني، بررنگيني آن افزوده بود.

در كنسرت، هنر دوره هاي سه گانه كلاسيك، رمانتيك و جديد، بمعرض نمايش گذاشته شد، يعني بانغمه (اشعه مهتاب) اثر «بتهوفن» كه با بيانوي ميرمن مارگرينا اجرا شد و با قطعه والس (دنيوب آبي) اثر يوهان شتراوس كه توسط شباغلي فلايشمن و ميرمن فلايشمن بطريقه چهار نستي با بيانوي اجرا گرديد، كنسرت به اوج زيبائيش رسيد و با پا رچه رقص (پولكا در برابر آينه) كه توسط اطفال شوروي اجرا شد، شهكاري را به وجود آورد.

راديو افغانستان، تمام پارچه هاي اين كنسرت را طي سه پرو گرام خاص، به ساعت ۸ و ۳۰ شام چهار شنبه ۲۱ و ۱۵ و شب هاي يكشنبه ۲۵ و دو شنبه ۲۶ حمل در سرويسهاي (موسيقي اختصاص) و موسيقي غربي نشر نمود.

در عكس: چندتن از هنرمندان هندي بعد از اجراي نمايش، ديده ميشوند.

## روي جلد:

فريده شايان و امان اشكرينز - هنرمندان راديو ...

تفصيل در صفحه ۵



# راديو موسيقي

رامي پسند . وكسى ديگر، شايق آهنگه‌هاى غربى است. و برخى هم ، ميخواهند صداى امانوران را بشنوند. عده يى نيز، سخت طرفدار موسيقي كلاسيك «غربى يا شرقى» ميباشند. اين- برآن ، ميتازد. وآن- بر سليقه اين، ميخندد !.....!

درچنين وضعى، راديوافغانستان، مكلف است كه هم براى اين شنونده خود، موسيقي دلخواهش را تهيه كند وهم براى آن. هم ذوق آن علاقه مند خود را تايمين نمايد وهم به سليقه اين هموطن خود، احترام بگذارد.... البته درين راه، هميشه ازاعتدال، كار گرفته وهيچكام افراط نميكند. بطور مثال : از جمله تقريباً هفت هزار پارچه ثبت شده مو سيقى افغانى كه در آرشياف راديو، موجود است ، لا اقل - دو هزار - پارچه آن آهنگه‌هاى ، خاص محلى و ملي ميباشد كه به وسيله تپش و تلاش پي هم كاركنان راديو در ساليان هتمادى از نقاط مختلف كشور، تهيه و ثبت شده است و طوريكه شنوندگان اطلاع دارند ، هم اكنون راپورتوران راديو كه از مدتى است در ولايات كشور، در پهلو ي تهيه و ثبت راپورتاژها، وظيفه دارند كه خواندنها و آهنگه‌هاى دلچسپى را هم از خوانندگان و نوازندگان محلى از هر گوشه وكنار مملكت ، تهيه و ثبت كرده وبه راديو بفرستند - مشغول فعاليت ميباشند كه اين آهنگه‌ها و خواندنها - وقتاً فوقتاً از امواج راديو بخش ميشود .

(بقيه در صفحه ۲۸)

هاى روانى بشر را تسكين ميدهد و روح را نشاطى خاص مي بخشد . هر كس - دل داده موسيقي است وهمگان ، محتاج اين غذاى رو حى ميباشند . راديو افغانستان ، براى اينكه شنوندگان عزيز خود را با شنوندن پارچه هاى رنكارنگ موسيقي، شاد و مسرور گرداند، از بذل هيچگونه مساعى دريغ نميكند . اما همانطوريكه ميدانيد و ميدانند و ميدانيم: ذوق ها و سليقه هاى - مردم ، مختلف است و هر كس به نوعى از انواع موسيقي ، علاقه دارد .

كسى آهنگها و خواندنهاى محلى

كيست كه دلى داشته باشد و در آن دل، شورى و حالى باشد : همينكه صداى دلنواز مو سيقى را بشنود - پاى دل به تارمهر آن، نبندد و گوش جان، به نوای روحبخش آن ندهد .

موسيقي - باروح آدم ، سروكار دارد . موسيقي گوش جان رانوازش ميدهد و جهان دلرامى آرايد . هيچكس از تاثير معجز آساي موسيقي، انكار كرده نميتواند. موسيقي است كه انسان را با شپهر دلاراي خود، در آسمان تخيل، پرواز ميدهد .

موسيقي است كه بر همه رنجهاى روحى فرزند آدم، چيره شده و درد-

## پيام صبح...!

نسيم صبح صفاميد هد پيام، بخيز!  
پياى گل بنشين وبه دست جام، بخيز!  
تو شمع محفل انسى، ز سر هوا بگذار  
سبك نفس ز سر راه اتهام بخيز!  
سحر كه خنده بپاشد بكو هسار، تدرؤ  
تو هم زجاى چوطا ووس خوشخرام بخيز!  
غزال وحشى صحراى عشقى اى ساقى!  
نئى شكار گنه ، اهل باش ورام بخيز!  
جلالت شب ديجو ر هجر را صلوات  
بخيز تا بجمالت كنم سلام، بخيز!  
كمست فرست و سا مان تنگ، بسيار است  
بقدر لاف نتانى ، بقدر نام بخيز!  
زمان كو ششرو كار است و وقت همدردى  
پى سعادت دنيا، ز خاص و عام بخيز!  
چو بهر خدمت مردم نشسته يى «تو فيق!»  
براى عالم دعا مى-به احترام بخيز!

# هنري او کلتوري خبرونه

دیکشنري په ورځ کابل ته راغلی و دحمل په یوویشتمه نیټه ئی دپوهنتون په تالار کښی داین خلدون په مقدمه باندی یو علمی اومفصل کنفرانس ورکړ .

داستاد مونتی کنفرانس د رادیو افغانستان دهنر اوژوند په پروگرام کښی ددوی پخپل آواز خپور شوی دی .

په دغه کنفرانس کښی داطلاعاتو او کلتور وزیر ډاکتر محمدانس او د ادبیاتو پوهنځی رئیس پوهاند غلام حسن مجددی په بشري پوهه کښی داین خلدون دمقام په باب کښی ویناوی وکړی .

رادیو افغانستان په ډیره مننه او کور ودانی داخاطره یادوی اونمانځی چه استاد ولسان مونتی دمنځنی ختیځ دکشالی په باب د رادیو افغانستان له خبریال سره مرکه وکړه اوحقایق ئی په یو خورا عالمانه اواقع بینانه نظر باندی تشریح اوڅرگند کړل .

داستاد مونتی مرکه دحمل په درویشتمه شپه په ټپو بجو او پنځه څلویښتو دقیقو دخبرونو د تفسیر په پروگرام کښی خپره شوه او د اوریدونکو له خوا ئی ډیره مننه او نمانځنه وشوه .

استاد مونتی په دری اوعربی باندی ډیره فصیحه افاده لری اودا په حقیقت کښی داسلامی علومو اومعارف په خزانه باندی دده دلاس دبریدو کونجی ده .

نوموړی استاد دحمل په څلیریشتمه نیټه دشمبې په ورځ له کابل څخه وخوځید .

پوری دوام درلود. دوکتور عبداللطیف جلالی دافغانستان راډیو دخپرونو آمر دمشاعری دهدف اودرحمان بابا دشخصیت په باره کښی لنډه وینا وکړه اوبیا د پښتو ټولنی د رئیس پوهاند صدیق الله رښتین په پېشنهاد ښاغلی امین الله زمزیالی چه دپښتو ژبی یو سپین ږیری سابقه لرونکی لیکوال اوشاعر دی دمشاعری درئیس په حیث انتخاب اومشاعره شروع شوه .

پوهاند رښتین پخپله افتتاحیه وینا کښی درحمان بابا پیغام چه هغه دمنی محبت او راستی پیغام دی څرگند کړ .

دافغانستان راډیو په تالار کښی دمشاعری دگډون کوونکو نه سربریره یوشمیر لیکوال اوشاعران هم راغونډ شوی وو .

لکه چه څرگنده شویده دغه مشاعره دپښتو ادب دارتقایی سیر له نظره یوخوږ زړه راښکونکی ږیری و چه دپښتو ادب دمیانو زړونوته یی لاره کوله اود ذوق خاوندانو تری موټی موټی خوندونه اخستل. مونتی دپښتو دملی ادب په میدان کښودغه مشاعره دستاینی اومنی وړ یوگام بولو اودامو هیله ده چه تل دی دپښتو ادب باغ وږن خیرازه اوتازه وی .

## علمی کنفرانس

دحمل ۲۳: فرانسوی استاد ولسان مونتی ختیځ پوهاند - اسلام پیژندونکی او ژب پوهاند چه دکابل پوهنتون دادبیاتو دپوهنځی په بلنه د ۱۳۴۷ د حمل په اتلسمه نیټه

## دلرغونو آثار وکتل

دحمل ۱۴: ښاغلی نور احمد اعتمادی صدراعظم دهیډی داشت د غونډی لیرغونی آثار چه د افغانی لرغون پیژندونکو دهیات د کیندنو په اثر کشف شویدی، وکتل .

داطلاعاتو او کلتور دوزارت دلرغون پیژندنی او تاریخی آثارو د ساتلو لوی مدیر دکتور شاهمی بای مستمندی د کیندنو په باره کښی ښاغلی صدراعظم ته توضیحات ورکول .

## درحمان بابا مشاعره

دحمل ۲۰: دپښتو ژبی دمشهور اوستر شاعر اولوی عارف عبدالرحمن بابا په نمانځنه دافغانستان راډیو په همکاری دپښتو ټولنی له خوا یوه درند او خوږه مشاعره خپره شوه. دمشاعری دمانبام داوونه ترانو بجو

## غذای عشق



چقدر خوب میشد، اگر موسیقی - غذای عشق میشد...!

# گفتگویی با فریده شایان و امان اشکریز



## بقلم راپور تر مجله

آنانیکه به رادیو افغانستان علاقه دارند واز پروگرام های رنگا رنگ آن ، باخبرند - با هنر نمایی های جالب و شنیدنی فریده شایان و امان اشکریز - اجرا کنندگان دیالوگهای پروگرام «کورنی ژوند» که هر روز صبح ساعت ۱۵و۷ تقدیم میشود - بخوبی آشنا هستند .

فریده باخواهر زادگان کوچک خود

و داشت که با رادیو افغانستان ، صمیمانه همکاری نمایم .

اکنون در برخی از پروگرامها به صفت نطق وانو نسرو گاهی هم بحیث ممثل ، کار می کنم . ولی «کورنی ژوند» از نگاه نتیجه و استقبال مردم ، برای من ارزش خاصی دارد ومن بیشتر از همه به این پروگرام علاقه و دلچسپی دارم .  
گفتم : آیا بعد از ختم دوره تحصیل ، با رادیو مستقیماً همکاری خواهید شد و یا چطور ؟ اول ، اندیشید ، سپس پاسخ داد:

(بقیه در صفحه ۲۷)



فریده شایان و امان اشکریز در حال اجرای یکی از دیالوگهای کورنی ژوند



فریده شایان در لباس خارنچو نی

### «فریده شایان» کیست ؟

فریده شایان در سال (۱۳۲۹) در کابل به دنیا آمده وبعد از اكمال دوره ابتدایی به لیسه ملالی مشغول تحصیل گشته و هنوز هم سرگرم تحصیل میباشد .

دانش پروری و هنردوستی خانواده او ، زمینه را مساعد ساخت ، تاوی در پهلوی ادامه تحصیل به رادیو - افغانستان نیز همکاری باشد .

همکاری فریده شایان با رادیو از سال ۱۳۳۶ با حاضر شدن در پروگرام اطفال ، آغاز گشته است . او از همان آغاز با استعداد خوبی که داشت ، توجه متصدیان پروگرام را جلب نمود .

او به فعالیت های هنری و رادیویی خود ادامه داد تا اینکه اکنون ، نقش وی در تمثیل برخی از پروگرام ها ، غالباً مورد تحسین واقع میشود . مخصوصاً در اجرای دیالوگهای پروگرام کورنی ژوند ، خیلی موفق است .

## فعالیت‌های مدیریت عمومی ستدیوها

به سلسله معرفی شعبه های مختلف را دیو افغانستان، درین شماره راپوری را که در مورد مدیریت عمومی ستدیوها و فعالیت‌های آن، تو سطنباغلی محمد مهدی حبیب‌زاده مدیر عمومی ستدیوها تهیه و نوشته شده است، تقدیم می‌کنیم:

در سال ۱۳۱۸ عمارت ستدیو که در باغ عمومی ساخته شده بود، تکمیل و به کار انداخته شد و ستدیوها های آن عبارت بود از دو اتاق، که یکی آن وسیعتر و دیگر آن نسبتاً خورد بود، پرو گرامهای رادیو افغانستان مستقیماً از آنجا نشر می‌گردید، اما سامان تخنیکي آن خیلی محدود و عبارت از دو پایه مکرو فون که به دو ستدیو گذاشته شده بود و یک پایه امپلیفایر و یک میز کنترل خورد بود.

پرو گرام یک ساعت از طرف صبح و نیم ساعت از طرف ظهر و ۴ ساعت از طرف شب پخش می‌گردید و پرسونل فنی از پنج نفر تجاوز نمی‌کرد، بعضی اوقات اگر کدام عوارض تخنیکي و یا کدام وقفه عاید میگردد، پرسونل فنی خیلی مشغول میشدند، زیرا کدام چینل دیگر وجود نداشت تا از آنجا پرو گرام را نشر میکردند، برود کاست تو سطر موج متوسط (۲۰) کیلووا ته که در یک توت واقع است، صورت می‌گرفت و در آن وقت برق (۵۰) سایکل نبود، از برق (۶۰) سایکل چک وردک کار گرفته می‌شد، تیپ ریکاردر و آلات ثبت موجود نبود، صرف از یک پایه گرامفون (۵۰) سایکل کار گرفته می‌شد که در برق (۶۰) سایکل گردش آن خیلی تفاوت می‌کرد، یعنی از (۷۸) دوره در دقیقه به (۹۱) دوره در دقیقه می‌رسید و این طبعاً در آواز تفاوت پیدا میکرد و آواز بصورت زیر شنیده

میشد، چند سال بعد یک پایه و ایر ریکاردر در ستودیو آورده شد و آواز روی سیم فولادی ضبط می‌شد، اما بعضی



بناغلی محمد مهدی حبیب‌زاده

اوقات سیم مذکور جر شده و صاف کردن آن خیلی مشکل بود، و هم آواز ثبت شده آن از بین میرفت و زحمت



پرسونل فنی در اتاق کنترل عمومی نشر رادیو افغانستان

# د رات یو مؤرخ او سفیر

## د پوهاند عبدالحي حبيبي ليکنه

مفصل تاریخ دمطلع سعدین او مجمع بحرین په نامه وکینښ چی دوه غښت جلدونه لری دلومړی ټوک بیان دابو سعید بهادر خان له ولادت څخه په ۷۰۴ هـ کی شروع کیږی او د تیمور تر مرگه (۸۰۷ هـ) پوری وقایع لیکلی دوهم ټوک تر (۸۷۵ هـ) پوری رارسیری چی ټوله داغو نی کتاب د (۸۶) کالو تاریخ دی .

مطلع سعدین زمونږ د وطن د تیموریانو د پادشاهی او دهرات د سیاسی او کلتوری مرکزیت یو خورا مفید او گټور تاریخ دی چی اکثر سیاسی او اجتماعی اوضاع په دقت سره ثبتوی، ددی عصر رجال را ښی او اتشائی هم روانه اوسلیسه ده لکه و صاف او ځنی نور متکلف لیکوال گرانه انشا پردازی نه کوی او یو معتدل ثقه لیکوال دی .

دمطلع سعدین کامله نسخه تراوسه نده چاپ شوی ، ډیری خطی نسخی ئی د دنیا په کتابخانو کی سته او یو څو نسخی په کابل کی هم میندل کیږی . او یوه برخه یی په دوه ټوکه کی له لاهوره مرحوم پروفیسر محمد شفیع ۲۷ کاله دمخه چاپ کړی وه . چی د افغانستان د تاریخ او جغرافیا

(پاتی په ۲۵ مخ کښی)

### گدای محاسب !



کسه های اتومات:

ده پولی - صد پولی - هزار پولی

کمال الدین عبدالرزاق دهرات په دربار کی د علم سیاست لیکوالی او پوهی په برکت ډیر ښه موقع وموند او د عمر پر ۲۵ کال ئی د مولانا عضد الدین ایچی د اسم او حرف پر رساله باندی یوه شرحه ولیکله او هغه ئی د سلطان شاهرخ حضور ته وړاندی کړه .

دی دخپل عصر عالم او قاضی او مورخ وومگر په سیاست هم ښه پوهیدی نو ځکه په (۸۴۵ هـ کال) دی د شاهرخ له درباره په سفارت هندوستان ته ولیږل سوچی دهرات او بیجا نگر ترمنځ سیاسی روابط قائم کړی او دغه دوه درباره سره ونښلوی . کمال الدین عبدالرزاق دری کاله په دغه سفارتي سفر کی تیر کړل چی د دغه پر زحمته سفر احوال ده پخپله لیکلی دی .

پنځه کاله بعد په (۸۵۰ هـ کال) بیا دی د شاهرخ له خوا څخه دگیلان په سفارت واستول سو .

خوپه همدغه کال، شاهرخ وفات شو او پسله دی هم عبدالرزاق دخپل عمر تراخه پوری دهرات د تیموری شاهانو په دربار کی ملازم و، خوچی په (۸۶۷ هـ) په هرات کی د شاهرخ دخانقاه شیخ مقرر سو او دایوه لویه علمی او روحانی مرتبه وه چی عبدالرزاق وگټله . او پر دغه منصب باندی ترخپله وفات ته (۸۸۷ هـ) پوری په هرات کی پاته سو .

مولانا عبدالرزاق دغه د فراغ دوره بیکاره نکړه تیره اوله (۸۷۲ هـ تر ۸۷۵ هـ) پوری یی په دری کاله کی د تیموریانو یو

په نهمه هجری پیږی کی هرات د خراسانی تیموریانو پایتخت سو او په منځنی آسیا کی یولوی او تکړه مرکزی سلطنت جوړ سو چی ټول خراسان یعنی اوسنی افغانستان شرقاً تر اباسینه او غرباً داوسنی ایران تر پایه او شمالاً تر سیمونه پکښی شامل و او ددی لوی آسیائی سلطنت سیاسی او کلتوری مرکز هم دغه زمونږ هرات و .

دهرات تیموریان ټول په خراسانی ثقافت کی روزل سوی خو را هنر پروره پادشاهان وو .

ددوی په سعیه او همت په دغه وخت کی هرات د آسیا د هنری رنسانس یو درخشان مرکز و .

او دهرات دربار د پوهانو ، هنرمندانو، سیاسیانو، روحانیونو مجمع سو .

په دی دوره کی موز ډیر لیکوال، شاعران، مورخان او مولفان پیژنوچی ښه او مفید کتابونه ئی موزته را پرېښی دی . امیرعلی شیرنوازی، مولانا جامی، کاشفی ددی عصر رجال دی چی تر اوسه ئی هم موز د فکر او ادبی او علمی خدمتونو مرهون یو .

په دغه وخت کی یوسمرقندی عالم مولانا جلال الدین اسحاق په هرات کی د شاهرخ د لښکر قاضی او امام و او دده په کور کی په (۸۱۶ هـ) یو زوی وزیږیدی چه وروسته په کمال الدین عبدالرزاق بن اسحاق سمرقندی مشهور سو او کله چی دده پلار مولانا اسحاق په (۸۴۱ هـ کال) وفات سو ، نو عبد الرزاق دخپل پلار پر ځای کښینوست او دهرات دمذنیت پرور لوی پادشاه شاهرخ په ملازمت کی داخل سو .





# شپیلی

## دپښتنې موسیقي دساز یوه آله

هرکله چه دپاماتاټوټوبی په بلنځ کښی د(وارا)مشهور گوت اومانې وه نوڅکه دغه سیمه دآریدو دشپیلی لومړی مرکز گڼل کیږی .

(جارج فارمر)لیکلی دی چه دچین له افسانو څخه داسی معلومیږی چه دوی څلور زره کاله پخوا دشپیلی دراولو دپاره لیکلن نو می سپی (باختر - بلنځ)ته لیزلی ولهدی روایت نهڅرگندیږی چه هلته هم شپیلی له دی ځای نه تللی ده .

دننگرهار دهلی په راوتلو ډبرینو تصویرونو کښی شپیلی هم دساز په الاتو کښی دوهلو په حال لیدله کیږی، لههلی څخه چه دکشکا دزمانی کومی مجسمی راوتی دی او عکسونه یی دپښتون بزغ په مجله کښی چاپ شوی دی په هغو کښی د(ربا ب، تمبل، ډول شپیلی) عکسونه په ښکاره ډول دساز اوسرود په یو مجلس کښی دغږولو (پاتی په ۲۳ مخ کښی)

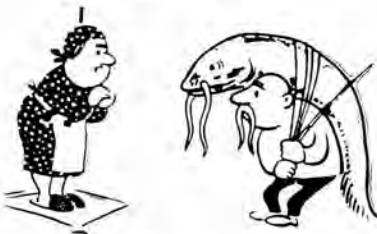
شپیلی دساز په ټولو آلو کښی یوه ساده او اسانه آله ده. او همدغه وجه ده چه دشپیلی دزړښت خبره دهرچا زړه ته لارموندلای شی. لومړی طبیعی آواز چه سړی یی دڅوند دښودلو او دشوق پیدا کولو دپاره دژبی او غاښونو دسورو په کومک راوباسی شپیلی وهی، دغه دخولی، غاښونو او ژبی طبیعی آواز که په کومه آله کښی ښکاره شی نو شپیلی اوشپیلی تری جوړه شی. شپیلکی یوه وړه آله ده چه په آواز کښی دخولی شپیلی ته بیخی ورته نژدی ده اوشپیلی لږه لویه آله ده چه دغه راز پرله پسې مکرر آوازونه راوباسی واره هلکان دغښواو وربشو له ډانډی څخه واره واره شپیلکی یا پونکی جوړوی. چه دپوکلو په واسطه تری آوازونه وکاربی. دغه شان له نلونو، درمو، او دروو څخه هم دسوزناک آواز ایستلو له پاره ډیری ابتدائی آلی جوړیږی. چه دغو ټولونه دشپیلی لومړنی شکلونه ویلای شو .

دموسیقي دآلو اصلی او پوره تاریخ معلومول یو گران او مشکل کاردی. یوازی داتکل او گومان له مخه هر چا په دغه برخه کښی څه ویلی دی. له دی کبله مونږ دشپیلی د لومړی پیدایښت په باره کښی په یقین ډول څه نه شو ویلای. خالی غواړو دخپلو لاس ته راغلو معلومات په رڼا کښی یوساعت تاسې نه دشپیلی په باره کښی دشپیلی خوږه نغمه وغږ وو .

دموسیقي دتاریخ په باب کښی هم ډیری مختلفې نظریې موجودې دی په عمومی ډول هر څوک دا نظریه منی چه موسیقي دښرله مدنی تاریخ سره ملگری راغلی ده. که چیرته دچین، سومریانو مصر او اندلس دمدنیتونو تاریخ پنځه شپږو زرو کلو نو ته رسیږی. نو دموسیقي تاریخ هم دغی نیتی ته ځان وررسولای شی .

هغه وخت چه آریایانو لادبلنځ او باختر څخه په عمومی مهاجرت پیل نه و کړی نو دغلته ئی دموزیک ابتدائی مرحلی تیری کړی دی. کوم وخت چه دوی لویدیځ او ختیځ ته په هجرت لاس پوری کړ نو خپله موسیقي ئی هم له ځانه سره یو وړه او هلته یی بیانوی رنگ او شکل پیدا کړ، په دی حساب گومان کیږی چه آریایا یی موسیقي دبخدی او باختر له سیمی په هند او ایران کښی خپره شوی ده . پخوانو پخوانو آریایانو دموزیک دری قسمه آلی پیژندلی لکه تار لرونکی آلی، پوک و هونکی آلی او لاس و هونکی. دپوک و هونکو آلو په سلسله کښی یوه شپیلی ده چه مونږ پری اوس غږیږو.

### شبهات عجیب



شوهر به زن: دگه بڼه نگویی که مانند تو در تمام جهان، ذیروحي وجود ندارد...!

چه په دی حساب شپیلی دساز یوه ډیر پخوانی آله گڼل کیدای شی. قیاس داوایی چه دکوم وخت نه چه انسان دخولی شپیلی وهل زده کړی نو دشپیلی وهلو چل به یی هم زړ وربسی زده کړی وی . دویدی سرودونوله مخه معلومیږی چه شپیلی څو زره کاله پخوا دبلنځ او باختر په شاهی در بار کښی وهل کیدله .

دزیگود یوشاعر وائی چه کدشپیلی اوتولی آواز د(پاما) له بختورتاټو بی اومسکن څخه اوریدلی کیږی .

# بالامر غاب

تثبیه و ترتیب از: محمد حسین فایق

بطور خلاصه ، و وضعیت طبیعی ولسوالی مرغاب از لحاظ مالدهاری و زراعت ، مساعدتها و غنیمت های بیشماری را برای اهالی و باشندگان این منطقه فراهم کرده است .

باشندگان ولسوالی مرغاب در یافتن قالین ، مهارت بسزایی دارند . قالین های موری که ساخت موریچاق این منطقه میباشد ، حتی در بازارهای خارج شهرت زیاد کسب نموده است . همچنان نمدهای ساخت موریچاق نیز در ولایات دور و نزدیک ولسوالی مرغاب خریداران زیادی دارد . ضمناً بعضی از مردمان مالدار ، به ساختن قالین و قالینچه نیز مهارت ورزیده اند که عموماً ذریعه زنان بافته میشود . تأسیس مکتبها و تعمیم معارف یکی از آرزوهای مردم این منطقه است .

ولسوالی مرغاب همین اکنون دارای سه باب بنوونخی اساسی ابتدایی و دو باب بنوونخی دهاتی است که یکی آن بنوونخی دهاتی پسران در منطقه « پنجاب » و دیگری مکتب دهاتی نسوان در مرکز ولسوالی میباشد .

تقاضای مردم نیز در قسمت تأسیس مکتبهای جدید و ارتقای آن به مکتبهای عالی نیز زیاد است .

پیداوار این منطقه: پشم ، پوست روغن ، و قروت بوده که از مواشی شان بدست می آید و پسته نیز یکی از اقلام عمده صادراتی شان بوده که اهالی این منطقه از سالهای مدیدی به این طرف ازین غنایم سرشار طبیعی استفاده و بهره برداری شایان نموده و می نمایند .

رسم و رواج در بسا نقاط این سرزمین ، متفاوت بوده ولی با آنهم در اکثر عادات باهم مشابه و شکل بخصوصی دارند . وسایل سرگرمی و تفریح مردم بالا مرغاب ، شکار و آواز خوانی است .

امور زراعتی این منطقه بصورت عموم بنا بر عرف و تعاملی که از طی سالیان متمادی مروج است ، غیر از گندم ، جو ، جواری ، برنج ، خربوزه ، تربوز و کنجد ، دیگر چیزی زرع نمیگردد . ولی کشت پخته هم بنا بر تأسیس شرکت پخته ، به این تازگیها معمول شده است .

به استثنای یک قسمت محدود ، عموم اهالی للمی کار هستند . ولسوالی مرغاب از لحاظ منابع زیرزمینی ، خیلی غنی بوده و حتی در قسمت های سطوح مرتفع مانند « بازار رتو » که یکی از بزرگترین مراعات و چراگاه های مواشی ، چه در بهار و چه در موسم زمستان میباشد ، میتوان آبهای زیر زمینی را جستجو نمود . شرایط محلی و وضعیت ولسوالی مرغاب زمینه را برای تربیة مواشی و مالدهاری و آبیاری خیلی ها مساعد و مهیا نموده است . روی همین منظور بود که وزارت زراعت و آبیاری بعد از یک مطالعه و سروی ، ولسوالی مرغاب را برای تأسیس فارم تحقیقات حیوانی و نباتی مساعد دید ، و بدین اساس ، اولین قدم اساسی بغرض توسعه و انکشاف مالدهاری در ولسوالی موصوف برداشته شد که فعلاً بصورت

تخمین چهار نوع گوسفند تحت تجربه و مشاهده قرار داده شده و بعد از گرفتن نتیجه یک یادو نوع ازین گوسفندان که با شرایط محیطی موافق باشد و در انکشاف سریع مالدهاری از نگاه مسایل اقتصادی مفید ثابت شود ، در ترویج و تکثیر انواع آن طبق پلان طرح شده قبلی ، اقدام خواهد شد .

اینک پس از گذشت یک ماه ، باز میخواستیم بکوشه و کنار مملکت عزیز باشما سفری کرده و از چگونگی حیات مردمان و بدایع طبیعی یکی از مناطق خوش آب و هوا و پر فیض دیگر مملکت که لطف طبیعت در آن جلب نظر میکند ، معلوماتی تقدیم کنیم . این سفر ما به بالا مرغاب است که یکی از ولسوالی های حاصلخیز ولایت بادغیس میباشد ، کوه های سرسبز ، دریای خروشان و هوای گوارا از داشته های ارزنده دیگر این سرزمین میباشد که بیننده را فرحت و خوشی فراوان میبخشد .

منطقه ، بالا مرغاب بصورت عموم از سطوح مرتفع و تپه های سرسبز و شاداب که دارای خاک نرم بوده و از لحاظ مواد غذایی خیلی ها غنی میباشد ، تشکیل گردیده است . قسمت های شمال شرقی و جنوب شرقی آنرا کوهها و سطوح مرتفع تشکیل میدهد . که تماماً مملو از جنگلات پسته ، ارچه ، امرود و اقسام دیگر درختان کوهی میباشد . قسمت های شمال غربی و جنوب غربی آنرا تپه های سرسبز که حصه از آنها را جنگلات پسته احتوا میکند ، به آن زیبایی خاص بخشیده است .

دریای مرغاب که یکی از دریاها معروف و مشهور وطن عزیز ما میباشد ، از سفید کوه سرچشمه گرفته و بعد از عبور قسمت های کوهستانی بین سفید کوه و تیر بند ترکستان داخل وادیهای شاداب پنجاب ، مرغاب و ماروچاق گردیده و از سرحدات مملکت عزیز ما عبور و داخل خاک اتحاد شوروی میگردد .

# دشمنیتنام د بمباریو تحدید

## دمحمد گلاب ننگرهاری لیکنه

دی په کومو کبسی چه هغه دی خبرو ته اشاره کړی وچه باید دشمالی ویتنام له حکومت سره رابطه قایمه کړی شی او د جرگی داچندا اود شمالی ویتنام د ټولی سیمی د بمباری د قطع کیدو په باب ورسره خبری وشی . دخبرو داچندا او د جرگی دخای په باب لاتراوسه پوری کومه فیصله نه ده شوی مگر مبصرین وائی چه غالباً به دغه خای یو داسی خای وی چه دواړه ملکونه پکبسی نمایندگی ولزی او احتمال لری چه دمسکو پاریس، نوی ډیلی او بخارست له جملی څخه یو بمبار ددغه جرگی دپاره وټاکل شی .

چه دامریکی درئیس جمهور له خوا دشمالی ویتنام د بمباریو دکمولو په اعلان راغلی وه . دمذاکراتو او جرگی دمیزپه وړاندی دشمالی ویتنام د حاضریدو داعلان نه وروسته یو بل نوی حرکت دشمالی ویتنام د حکومت سره دخبرو دپاره د تریباتو نیولو په غرض دهانولولو په امریکنی جرگه کبسی دلیندن جانسن شرکت دی . (داسفر داکتر مارتین لو ترکینگ دوژل کیدو له کبله معطل شو) .

هغه څه چه په ابتدائی صورت واضحه بنکاری هغه دشمالی ویتنام د عکس العمل نبودلونه وروسته دامریکی د جمهور رئیس توضیحات

دیو خونړی اوداسی جنگ په تورو تیارو کبسی چه دنړی دپاره ئی هم «پاتی په ۲۸ مخ کبسی»

بناغلو لوستونکو معلومه ده چه دحمل د میاشتی په دولسمه نیته دامریکی جمهور رئیس لیندن جانسن په یو ناخپسی ډول یوداسی اعلان وکړ چه دنیا ئی وخوځوله اودگردو سیاسی او اجتماعی محافلو توجه ئی په یوه نقطه باندی متمرکز کړه . دامریکی جمهور رئیس دجمهوری ریاست دمقام نیولو دپاره به راتلونکو انتخاباتو کبسی دخان دنه کانیدولو د اعلان سره چه دشمالی ویتنام به اکثر و برخو باندی دامریکائی الوتکو د بمباری بندول هم اعلام کړل .

دامریکی دجمهور رئیس ددی اقدام فوری عکس العمل په تعجب او حیرانتیا کبسی نغبتی آفرین او تحسین وچه نوره دنیا څولاخه کوی دده دخپلو سرسختو رقیبانو له خولو څخه هم ووت .

## ابتکار سلمانی



جانجو ۱۱

- خلیفه جان ! ای عکسهای هولناکه چرا د دیوار نصب کدین ؟  
- برای ایکه با دیدن ای عکسها موهای سر و ریش مشتری ها بخیزه و گارمه آسان شوه !

دشمالی ویتنام دسیمی په بمباریو کبسی دنوی فیصد کمی راوستلو دی حرکت دنیا دینه متوجه کړه چه شمالی ویتنام به اوس دامریکی دی اقدام ته څه جواب ورکوی او آیا هغه به هم دامن اوصلحی پلودو وړاندی تگ په لاره کبسی دغسی یو قدم پورته کړی چه دامریکی دکام سره برابر وکتل شی که نه ؟

له نیکه مرغه دشمالی ویتنام حکومت د دنیاوالو دانتظار داسخته شیبه ډیره اوږده نه کړه اوپه یوه محتاطانه لهجه کبسی ئی دامریکی له خوا دی غځول شوی لاس ته دلستونی وړاندی کولو په خای دلاس وراوږدول خو بن کړل اوپه نتیجه کبسی دویتنام ددی غم لړلی جنگ دپای ته رسیدلو دارمانجنوپه خوشالی کبسی هماغومره اضافه راوسته څومره

# در اطراف نشرات رادیو افغانستان

## یادآوری‌های لازم

### پاسخ به نظرات و خواسته

#### های عمومی

موضوع مهمی که در یک پروگرام خاص رادیو افغانستان گنجا نیده شده و اشاعه می‌یابد همانا سر مقاله‌های روز نامه‌های معروف و طن عزیز است، که هر روز صبح بالنوبه در پروگرام معین شنوانیده می‌شود که نهایت قابل‌دقت و توجه می‌باشد.

سر مقالات متذکره از هر نقطه نظر، دلچسپ و شنیدنی است و تبصره‌های روزنامه‌ها درست و بجاست اما متأسفانه بجای آنکه از آنها یک نتیجه مثمر بدست آید، بی نتیجه بوده، میدان عمل برای اینهمه گفتنی‌ها سراغ نمی‌شود. زیرا بطور مثال اگر روز نامه‌ها روی موضوعات خرافات معموله، نرخ و نوای مواد خوراکی، کنترل و مواظبت در توریید اموال تجملی و غیره اموال وارداتی تهیه مواد اولیه تعمیراتی و نرخ‌های (بقیه در صفحه ۲۸)

به شکل فعلی خود گوش شنوندگان را اذیت کند. از طرف دیگر، باید رادیو افغانستان طوریکه گفته شد، ذوق هنری مردم را تربیه کند. این کار از طریق نشر موزیک‌های مروجه و کلاسیک شرق و غرب، با توضیحات لازمه میسر و مقدور است.

باید عرض کرد که درین اواخر پروگرام‌های جالب موزیک غربی از رادیو افغانستان بخش می‌گردد و امید است این سلسله در آینده بیشتر توسعه یابد. با عرض حرمت (سید خلیل)

بینتون ب غ

ب‌ذکر این واقعیت که نشرات رادیو افغانستان سیر ارتقا بی خود را پیموده و پروگرام‌های آن، روز بروز جالب و مفید تر شده می‌رود، مطالب ذیل جهت بهبود نشرات رادیو افغانستان خدمت کارکنان محترم آن موسسه، تقدیم می‌شود: امروز در کشور افغانستان، رادیو بحیث وسیله اطلاعاتی تربیوی و تفریحی، نقش برجسته‌ای دارد. به عقیده من رادیو افغانستان در قسمت نشر اخبار تازه، راپور تاژها و تبصره بروقایع مهم جهان، به سویه رادیو‌های معتبر جهان نشرات داشته و درین قسمت کدام نقیصه بزرگ مشاهده نمی‌شود. البته یک عده محدود نظامیان رادیو بعضی اوقات، در تلفظ نامها اشتباهاتی را مرتکب می‌شوند که آنهم از اثر توچه مستو لین آن موسسه، یقیناً در آینده، اصلاح خواهد شد. درین مورد با اشاره به تبصره‌های که از طرف صبح انتشار می‌یابد، باید عرض کرد که بعضاً اصل مطلب نویسنده تحت الشعاع مقدمه‌ها و مطالب لیبیکه از طرف اداره خبرها به حیث پس‌منظر وقایع در رشته تحریر در آورده شده واقع می‌گردد که با توجه بیشتر، این نقیصه کوچک نیز اصلاح پذیر می‌باشد.

در مورد پروگرام‌های تفریحی مخصوصاً در قسمت موزیک باید عرض کرد که راه‌های دیو افغانستان ناگزیر است، همچنانیکه در راه حفظ موزیک و آوازهای ملی و محلی کشور، بذل مساعی می‌کنند، در مورد تربیه ذوق هنری مردم نیز بیشتر توجه کند. درست است که به شنیدن بعضی پارچه‌های موزیک و سرودهای ملی، مردم علاقه مفرط دارند. اما یک تعداد پارچه‌های موزیک و آهنگهایی هم وجود دارد که مانند گیاه‌های وحشی به بستان کلتوری ما پراگندگی و بیسلیقگی مخصوصی می‌بخشد. چه، طوریکه وظیفه یک باغبان است تا گیاه‌های وحشی را از بالای قطعات گل، خیشاوه کند، همان طور رادیو افغانستان باید اجازه ندهد که این آهنگها



بدون شرح



## بهار امید

بیا که دل بهوای رخت تپید، بیا  
 بیا که مژده وصل ترا شنید، بیا  
 به آرزوی لب لعل چون عقیق توت  
 بیا که جان بلب خشک من رسید، بیا  
 فروغ دیده من رفت، تا تو بگذشتی  
 بیاب به چشم من ای پوتو امید بیا  
 بیا که دل زفراق تو، سخت مینالد  
 زهر روی تورنگ از رخم برید، بیا  
 گذشتی از دل و دل از برم کناره نمود  
 رمیدی از من و عقل از سرم رمید، بیا  
 عنان ناز ترا، تن به دل سپرد، ولی  
 دل آب گشت و به خاک رهت چکید، بیا  
 اگر چه فتنه زچرخ کبود می خیزد  
 دلم دو چشم کبود تو برگزید، بیا  
 نگاه نرگس بیمار تست قاتل ما  
 بیا که درد تراد بل به جان خرید، بیا  
 بیار باده گلگون و بارخی چون گل  
 بیا که سبزه به باغ نظر دمید، بیا  
 «ز چشم شاعر شوریده میروی بکجا؟»  
 بیاب به شهر دل ای مریم سپید، بیا  
 بیا که قد «امیری» به عنفوان شباب  
 ز درد هجرت تو، چون ماه نو خمید، بیا  
**ناصر امیری**

### چند دوبیتی:

#### شراب من !

شب آمد، ماهتاب من نیامد  
 خمار آمد، شراب من نیامد  
 به دل گفتم: مگر خوابش بینم  
 زاستغنا، بخواب من نیامد

#### دامان پاک

بت هر جایی را افسونگری به  
 به این سوداگران، سوداگری به  
 گل خشبوی گلشن پرور من  
 ترا دامان پاک و دلبری به

#### گل شادی

بصحرا لاله هر دم میزند سر  
 گل شادی به عالم میزند سر  
 خدا یا تاکی از باغ دل من  
 گل اندوه و ماتم میزند سر  
**(پروانه اندراب)**

بچشمان سبزش قسم میخورم  
 به عشرت سرایان شام وصال  
 به طوری که موسی است، اسرار او  
 به بز میکه دریاست، یک ساغرش  
 به موی که بیدل، گرفتار اوست  
 به اشکی، که نازد به چشم یتیم  
 به بادی که آتش شده رنگ او  
 به یک قطره خونی که نامش دل است  
 زبا نش بنام تو گویا شده  
 سرودش، دعای نماز منست  
 گناهی که در نرگس مست اوست  
 به نازی که خفته به مژگان او  
 بروحیکه در آسمان جای اوست  
 به شامیکه انجام امید ماست  
 بجایی که جبریل، فر مانبر است  
 بهار امید م کجا گل کند  
 ز میخانه یک مست، کم میکند  
 رنگ برگ گل را خجل میکنم  
 که آهو زچشم تو، رم میخورد  
 همین گریه ما، زخندیدن است  
 نه آهی که سوزم، گر بیان تو  
 بخوند و صد گل، وضو میکند  
 شکست دل من ازین سنگ نیست  
 چه حاجت که پروانه، پر میکشد  
 بجاییکه یک چشم زبینه نیست  
 دل غنچه را مفت، خون میکند  
 به دل گر نیایی، خجل میشوم  
 چرا دیده او را نظر میکند؟  
 بهار خودم من، اگر گل شوم  
 دل من خرابات صد آرزوست  
 بهارم تماشای چشمان او ست

بهار آمد، از شوق، غم میخورم  
 به ساغر پرستان بزم خیال  
 به دردی که عیسی است، بیمار او  
 به خضری که آبست اسکندرش  
 به رویی که حافظ، خریدار اوست  
 به شمعی که سوزد بدست کلیم  
 بخاکی که آبست در چنگ او  
 به آهی که در کاسه سایل است  
 به رنجی که از عشق، پیدا شده  
 به سوزی که در تار سا ز منست  
 به جام شرابی که در دست اوست  
 به خوابی که بوسیده چشمان او  
 به جسمیکه در خاک ماوای اوست  
 به صبحی که آغاز خورشید ماست  
 به عرشی که معراج پیغمبر است  
 به شوخی که از خود تغافل کند  
 نگاهی که از نشاء، رم میکند  
 خیال لب تاب به دل میکنم  
 محبت به نامت قسم میخورد  
 بهار چمن، چشم پوشیدن است  
 نه اشکی که ریزم به دامان تو  
 تبسم لبی را که بو میکند  
 بهار من این جلوه رنگ نیست  
 بهاریکه از گل شرر میکشد  
 بهار من این ماه تابنده نیست  
 پرنگی که بلبل جنون میکند  
 بیاد تو در فکر دل میشوم  
 خیالت چو درد دل گذر میکند  
 چرا محو پر واز بلبل شوم  
 دل من خرابات صد آرزوست  
 بهارم تماشای چشمان او ست

یوسف کهزاد

# عاشق عشق

من - عاشق عشقم !  
وز عشق، بجز عشق نخواهم بخدا  
هیچ!

گر عشق نباشد،  
عالم همه هیچ است!  
گر عشق نباشد،  
انسان بجز از ذره‌ی نا چیز نباشد،  
عشق است که بخشیده به انسان،  
همه خو بی  
عشق است که آدم شده زان، اشرف  
مخلوق

عشق است شراب هوس انگیز و دلارا  
معشوقه - چو جام میست!  
معشوقه چو جامیست که پر باده ی  
عشق است

وز عشق - شده این همه زیبا و دل  
انگیز -  
گر عشق نباشد،  
معشوقه - بود جام تهی از می  
پر کیف

جامی که تهی گشته ز می،  
میشکنندش!

معشوقه - چو پیمان شکن افتد،  
بحقیقت:

جامیست - شکسته!  
جامی که شراب هوس انگیز محبت،  
در وی نبود هیچ!

و آنکه برخ یار نماند اثر از عشق  
معشوقه شود در نظر عاشق جانباز  
چون مردم دیگر:  
بی جذبه و بیدرد،  
بی شور و شروبی اثر و خود  
سروبی مهر،

وز چهره‌ی او، گم شود آیات محبت،  
وز دیده‌ی او، گل شود آن آتش  
جانسوز.

یعنی نگه یار،  
گردد چو نگاه دگران، بی اثر و سرد.  
وانگه برخ یار نماند اثر از عشق.

من - عاشق عشقم!  
وز عشق، بجز عشق نخواهم بخدا -  
هیچ!



## آغوش حسرت

شکیبایی نمودم تا شوی روزی فرا موشم  
ندانستم که آخر می شوی غارتگر هوشم  
بهار است و حریفان، ساغر عشرت ز سر گیرند  
هنوز اندر غمت ای رفته از دستم! سیه پوشم

به جانم آتش افکندی و ناوردم به لب حرفی  
سراپاسو ختم، راز غمت راتابه کی پوشم  
به یاد چشم مستت دل هوای باده کرد امشب  
شرابم در کفست و غیر خون دل نمی نوشم

به خوابم پیش چشم آمد خیال قد دلجویت  
کشودم دیده از شوق و ز حسرت سوخت آغوشم  
تو تا از من رمیدی خشک شد سرچشمه شعرم  
غزلها گفتنی دارم، ولیکن بیتو خاموشم

کشیدم سالها (فکرت!) غمش بردوش و حاصل نیست  
به جز روز سیه، زان گیسوی افتاده بر دو شم

### آصف فکرت

من - آتش غم خواهم و خواهم که  
بسوزم  
خواهم که فتدشعله‌ی جانسوز بجانم!  
ز آتش نکهان من، نگه سرد  
نخواهم.

من - عاشق عشقم!  
من - عاشق عشقم!

ناصر طهوری

من - عاشق عشقم!  
تازنده ام از عشق، بجز درد نخواهم  
من - نو سفر عشقم و در راه محبت  
با پای دل و جان،  
از دل، شده پویان!

من - از سفر عشق -  
جز درد و غم و ناله، ره آورد  
نخواهم!

دوست من میگفت :

اجازه بدهید ، باردیگر از غزال حرف بزنم واورا به شکل دیگری معرفی کنم. بشکل زنی که همه خصایص خوب زنهارا از زیبا یی چهره ودل انگیزی گیسوان وجاذبه رفتار وحسن سلیقه وبالا خره آنچه خوبان همه دارند، به تنهایی دارد وبه هر جا قدم میگذارد، دلپاراشکار میکند وهر کس که اورا می بیند، در همان نگاه اول مفتون جاذبه سحر آمیز زیبا نیش میشود .

من اولین کسی هستم که تیر نگاه غزال، مرا از یاد آورده، شاید هم، بنابر آنچه از زبان نگاه او فهمیده ام، اولین و آخرین عاشق او باشم، ولی اعتراف میکنم که نمیتوانم باور کنم که او دلباخته ای جز من ندارد، مگر ممکن است کسی دل داشته باشد وآنهمه زیبایی وملاحت را ببیند وعاشق نشود ؟

همانطور که گفتم: من اورا از وقتی که بسیار کوچک بود، می شناختم، بعد از آن هم در خلال ایامی که دوران کودکی را پشت سر میگذاشت، بارها اورا دیده بودم و هر وقت که میدیدم، جلوه تازه ای در وجود او بنظم میرسید واز دیدن سیمای دلپذیر او خوشم می آمد، اما هنوز عاشق نشده بودم، دلباختگی من به غزال از روزی شروع شد که من برای واری لاین های تلفون محله ای که غزال ساکن آنجا بود ، موظف شده بودم، آنروز او را در دهلیز یکی از خانه هایی که قرار بود لاین کشی شود، دیدم یا بهتر بگویم او خودش مرا به دیدن وادار کرد. یعنی به من فرصت داد که خوب قد وبالایش را تماشا کنم ودر نتیجه هوش وحواس خود را ازدست بدهم وبه عبارت دیگر : عاشق شوم .

از آنروز ببعده، دل من در هوای او می تپید وبه هر طرف که میرفتم، جز نقش سیمای او چیزی بنظم نمی آمد.

من «غزال» را از زمانی که یک دخترک زیبای سه ساله بود، میشناختم آنروزها، من که ده سال از او بزرگتر بودم، در یکی از مکاتب ابتدایی تحصیل میکردم وامروز که سی سال دارم واز پو هنجی فارغ التحصیل شده وسند علمی خود را دریافت نموده ام ودر اداره مخابرات کاری برای خود یافته ام، او زنی است ، جوان، زیبا ودلفریب، بادو چشم سیاه براق وجذاب ورخساره ای که از حیث رنگ و لطافت وشادابی با گلپای سرخ بهاری پهلوی میزند ولهبایی که از لحاظ نازکی وسرخی به بر گهای لاله صحرائی شباهت دارد . اما، او باینهمه زیبایی و رعنائی یک رنج پنهانی دارد، رنجی که ناشی از یک نقص ذاتی است وائر آن در سیمای قشنگ، ولی محزون او همیشه آشکارا است .

غزال زبان دارد، ولی نمیتواند حرف بزند، گوش دارد اما از قدرت شنوایی محروم است، او هم گنگ است وهم کر، واین عارضه که وی از آغاز عمر، بدان مبتلا شده است، اورا از شنیدن نغمه های جانبخش موسیقی وسخنان دل انگیز پدرومادر وهر کس دیگر محروم ساخته همچنانکه قدرت بیان صریح راز های قلبی و درد های درونی را از او سلب نموده است .

هر کس با غزال روبرو بشود ودر چهره مقبول و دوست داشتنی او نگاه کند، فوراً اثر ناگواری را که محرومی از حرف زدن وگپ شنیدن، دراو بجا گذاشته است، در قیافه وی می بیند. او مخصوصاً هنگامی که در محفلی قدم می گذارد ودختران وزنان دیگر را در حال مذاکره وسرگوشی وخنده می بیند وخویشتن را از شرکت در حرفها و مذاکرات آنان عاجزومحروم مشاهده میکند، بیشتر متأثر میشود .

# زبان نگاه

## من ندانم به نگاه تو چه راز هست نهان ؟ که هر آن راز ، توان دیدن و گفتن نتوان !

انداخته بود که در نظر من، ملاحظت و جاذبه او را دوبار نشان میداد . من بادیدن این منظره شاعرانه، نتوانستم آرامش خود را حفظ کنم، حالتی شبیه به نشو و برمن عارض گردید، جلورفتم ورو بروی او ایستادم و سری بعلمت احترام فرود آوردم،

هر سو نگاه میکردم، اورا میدیدم با همان چشمان سیاه، با همان گیسوان پرموج، با همان لبهای سرخ وباهمان رفتار دلفریب. فردای آن به بهانه تکمیل کار ناتمام دیروز، به همان خانه رفتم تا بار دیگر اورا ببینم، مثل اینکه خود او هم انتظار آمدن



مرا داشت، آنروز پیراهنی آسمانی رنگ برتن داشت . پیراهن نازک او که بطرزی بسیار خوشنما دوخته شده بود، زیبا یی اورا بیشتر جلوه گر می ساخت و انبوه پنهانی او که ناشی از احساس حقارت بسبب فقدان قوه ناطقه و سماعه وی بود، سایه ای بر چهره اش

غیر از یک مادر ویک ماما کسی را ندارم، من دختری هستم یتیم و فقیر وگر وگنگ که اگر چه از لحاظ شکل وقیافه واندام زیبا بشمار میروم، ولی بااین نقص جسمی که دارم، هیچکس حاضر نخواهد شد مرا بعنوان شریک زندگی خود بپذیرد، من تشنه محبتم، تشنه محبت واقعی نه محبتی که معنی آن دلسوزی وترحم است .

به او اظهار عشق کردم، رنگش سرخ شد ونگاهش گفت: من عشق ترا می پذیرم من و او با زبان اشاره حرف زدیم وآنچه میخواستیم به هم گفتیم، به او اطمینان دادم که من همان شریک زندگی تو خواهم بود که انتظار داری وتادو روز دیگر مراسم خواستگاری صورت خواهد گرفت .

با هم وداع کردیم ومن از آن خانه بیرون آمدم، اما احساس میکردم که چشمان زیبای غزال مرا بدرقه میکند وتا وقتی که از نظرش غایب نشده ام بمن می نگرد .

آنشب تا نیمه های شب خواب از سرم پریده بود ، اندیشه غزال ، بر تمام وجود مستولی بود .

نخست با خود اندیشیدم که اگر داستان دلباختگی خود را برای پدر و مادر حکایت کنم و ایشانرا از تصمیمی که برای ازدواج با غزال گرفته ام ، آگاه نمایم ، ممکن است مورد تمسخر واستهزاء واقع شوم و بر ذوق و سلیقه من بخندند، ولی بعداً متوجه شدم که مسؤول خوشبختی من جز خودم ، کسی نیست و با عشقی که نسبت به غزال دارم هیچ قوه ای در دنیا وجود ندارد که مرا

از آنچه آرزوی من هست ، منع کند وهیچ دختری نمی تواند جای را که غزال در قلب من اشغال کرده است ، از او بگیرد . هر چه با داباد راز خود را برای آنان افشاء می کنم و درخواست می نمایم تا برای خوشبختی من اقدام کنند و غزال مرا بمن برسانند .

باین اندیشه خوابیدم و سحرگاهان که از خواب بر خاستم ، در اولین فرصت ، سر صحبت را با مادرم گشودم ودامنه سخن را به آنجا کشانیدم که راز عشق مرا نسبت به غزال و آرزوی همسری او را فاش می کرد .

مادرم همیشه اصرار داشت که برایم زن بگیرد و من هر بار به بهانه او را از ادامه سخن درین باب منع می کردم ، ولی آنروز خودم این موضوع را با وی در میان گذاشتم ودر خواست نمودم که برای جلب موافقت پدرم کمک کند، مادرم هر قدر خواست مرا ازین عشق که به نظراو عجیب می آمد، منصرف کند ، نتوانست و ناچار در خواستم را پذیرفت ساعتی بعد ، خواهرم رانیز که دو سال از من بزرگتر است بر

راز عشق خویش آگاه ساختم واز او خواهش نمودم که درین باره با من کمک کند ، خواهرم اطمینان داد که هر چه از دستش بر آید کوتا می خواهد کرد .

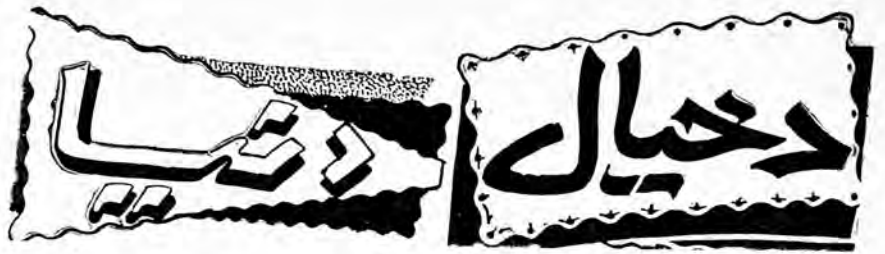
مامای غزال ، آسیابان بود و من با او آشنایی داشتم ، نزدیکی های چاشت آنروز برای دیدن وملاکرم باوی به آسیاب که محل کارش بود ، (بقیه در صفحه ۲۹)

اثر : استاد عبدالسلام هاشم حافظ  
نویسنده مشهور عرب  
ترجمه آزاد از : « پ . آشفته »



آشنا ځما

ډیره شو په یار پسی ژړا ځما  
 نه گرو هیږی په ژړا آشنا ځما  
 که می هره وینادړشی، یا گوهرشی  
 ستاد غوږنه ده لا یق وینا ځما  
 په نارو به ما بیدار کړی که اوده وی  
 رانه ویس اوده شه دلربا ځما  
 زه مکتوب غوندی په پته خوله گویایم  
 لاندی کړله خاموشی غو غا ځما  
 کښت دعشق په توره زمکه آسان ندی  
 سمندر بویه په دی صحرا ځما  
 دبارنه دی چه هجران له مانه بیل کړی  
 دغه روح له تنه شه جلا ځما  
 زرحمان بی خپله یاره هیڅ نه غواړم  
 که قبوله خدای ته وی دعا ځما  
 «رحمن بابا»



د گلو حسن

چه جمال یی دبلبل دزړه آرام دی  
 چه ئی وصل به آغاز پوری انجام دی  
 چه راتله ئی ډیر لارغه لږ ئی مقام دی  
 مگر ستا په خپل بنیاست امید تمام دی  
 ولی بی یاره هر گل دز هر وجام دی  
 دزاغ شو په زیر و گلو کښی انعام دی  
 یو ئی نسی خوږ ښکښلی بل بیغام دی  
 په یوه پیاله خوشحال خټک بدنام دی  
 خوشحال خټک

معطر د هغه گل په بوی مشام دی  
 دگلو نو حسن ښه دی بلادا شوه  
 دادگلو خوی خصلت دی په چمن کښی  
 کله ته چه له بلبله منجار باسی  
 دبهار دسرو گلونو صفت شه کریم  
 عندلیب می په قفس کښی گریانی کا  
 چه په قند او په گلابو ئی پیغورشی  
 نور چه تل ډکی پیالی تشوی ښه دی

لاله زار

خدایه بیادی پسرلی او نوبهار کړی  
 غراو دښت دی په گلونو لاله زار کړی  
 سپیرو ځمکو شین بخمل دگیاه واغوست  
 جنکیو سیل دپاره ځان سینگار کړی  
 لور دلوره د خوشرنگو قطار جوړ شو  
 په نخرو او په نازو کښی ئی رفتار کړی  
 رنکارنگ جامی په تن کړی نازینو  
 چا سور شال او چا په سرتور یته دار کړی  
 چا په پوزه خپل خونى چارگل دی ایښی  
 چا پیروان په لمبو سورلکه انکار کړی  
 چه دزلفو خوشبویی ئی نسیم راواړه  
 دسیماب په شان ئی ازړه رانه قرار کړی  
 دبیلتون خنجر می زړه ټوټی ټوټی کړی  
 هم کباب ئی د غمونو په انکار کړی  
 که هرڅو ئی د وصال ډاډ زړته ورکړی  
 دبیلتون زلزلی بیرته تار په تار کړی

«سیدالاجی»

# دراديو افغانستان

## د شور دمياشتي خپرونه

- ترجمي دورخو پروگرام  
دسپار له ۸ بجونه دورخي تريوي  
بجي پوري
- ۷-۵۵ دراديو افغانستان ارم اود  
پروگرام معرفي  
۸-۰ دقرآنکريم تلاوت او تفسير-  
ننني غږ  
۸-۱۵ مارش  
۸-۲۰ موسيقي  
۸-۳۰ اعلانونه  
۸-۴۰ موسيقي  
۸-۴۵ دجمعي دورخي مرکه  
۹-۰ پښتو خبرونه  
۹-۵ ستاسي خوبکړي آهنگونه  
۱۰-۰ دري خبرونه  
۱۰-۵ محلي موسيقي  
۱۰-۳۰ اعلانونه  
۱۰-۳۵ دموستي کاروان  
۱۱-۰ پښتو خبرونه  
۱۱-۵ راديويي مجله  
۱۲-۰ دري خبرونه  
۱۲-۵ ازهرچمن سمنی  
۱۲-۵۷ دراتلونکي پراگرامونومعرفي  
۱-۰ ختم
- دعادي ورخو خپرونه  
دسپار له ۶ بجو نه دورخي تر  
۸ بجي پوري
- ۵-۵۵ دراديو افغانستان ارم اود  
پروگرام معرفي  
۶-۰ دقرآنکريم تلاوت او تفسير  
ننني غږ  
۶-۵ مارش- دهيواد ترانه  
۶-۲۰ موسيقي  
۶-۳۰ اعلانونه

- ۶-۴۰ دسپار کاروان  
۷-۰ پښتو خبرونه  
۷-۵ موسيقي  
۷-۱۵ کورني ژوند  
۷-۳۰ دري خبرونه  
۷-۳۵ دورخپانو تبصری  
۷-۴۵ موسيقي  
۷-۵۷ دراتلونکو پروگرامونو دعهده  
تکي معرفي  
۸-۰ ختم  
دوهمه برخه - دغرمي له ۱۲ بجو نه  
دماپښين تريوي بجي پوري
- ۱۱-۵۵ دراديو ارم اود پروگرام  
معرفي  
۱۲-۰ پښتو خبرونه  
۱۲-۵ موسيقي

- شنبه- کليوالي موسيقي  
یکشنبه- دغزل موسيقي  
دوشنبه- محلي موسيقي  
سه شنبه- کلاسيک موسيقي  
چارشنبه- داماتور موسيقي  
پنجشنبه- رنکارنگ موسيقي
- ۱۲-۳۰ اعلانونه  
۱۲-۳۵ ختيځ موسيقي  
۱۲-۴۵ دري خبرونه  
۱۲-۵۰ موسيقي (لويدين)  
۱-۰ ختم
- دريم سر ويس - دمازديگر له ۴ بجو  
نه دسپي تر ۱۱ بجي پوري  
۳-۵۵ دراديو ارم اود پروگرام معرفي  
۴-۰ پښتو خبرونه  
۴-۵ دماز ديگر نغمي  
۳-۰ - ۴
- شنبه- دسري مياشتي غږ

- (په هرو پنځلسو ورخو کښي يووار)  
شنبه- دپوهني غږ
- (په هرو پنځلسو ورخو کښي يووار)  
یکشنبه دکوچنيانو خپرونه  
دوشنبه- دروغتيا خپرونه  
(پښتو)  
سه شنبه- دکوچنيانو خپرونه  
چارشنبه- دروغتيا خپرونه  
(دري)  
پنجشنبه- دکوچنيانو خپرونه  
جمعه- دسپورت دنيا
- ۴-۴۵ سندري اونغمي  
۵-۰ دري خبرونه  
: ۵ - ۵

- شنبه- انگليسي لوست  
یکشنبه- دري لوست- نغمه  
دوشنبه- پښتو لوست- نغمه

### فريب دوستانه



- لطفاً کليد را بهمن بدهيد ، آخر  
ميدانيد که ( بعقيده داروين ) ما و  
شما باهم خویش هستيم !

سایکل را به برق (۵۰) سایکل تبدیل می کرد و به این صورت يك اندازه مشکلات ما رفع گردید.

فراموش کردم که بگویم در زمانیکه برق (۵۰) سایکل موجود نبود مایک پایه ریکار در داشتیم که آواز هارابه ریکارد های خام ثبت می نمودیم.

چون ریکاردر مذکور هم به به برق (۵۰) سایکل کار می کرد و در برق (۶۰) سایکل که از آن استفاده می شد در گردش ریکاردرها فرق پیدا می شد و گردش آن زیاد می شد و طوری که قبلاً تذکر داده شد، گردش از (۷۸) به (۹۱) میرسید باید ریکارد های خام مذکور در گرامفون (۵۰) سایکل که در برق (۶۰) سایکل گذاشته و از آن استفاده می شد، در غیر آن آواز قابل شنیدن نمی بود، به این ترتیب گویا يك سرعت جدید (۹۱) دور در يك دقیقه روی کار آمده بود.

در سال ۱۳۴۰ از طرف آمریت تخنیکي رادیو دربارهٔ سندبوی تجدید نظر شده چند پایه تیب ریکار در ویک میز کنترل جدید با تمام لوازم آن در ستود یو نصب و بعضی سامان سابقهٔ آن بکار انداخته شد و ستود یو تا يك اندازه مجهز گردید.

در سال ۱۳۴۲ آمریت تخنیکي رادیو يك چینل دیگر با تمام لوازم آن تهیه و برای نشرات پروگرامهای خارجی بکار انداخت و به این ترتیب ستود یو به دو چینل داخلی و خارجی مجهز شده پروگرامها - خوبتر و بهتر گردید، در سال ۱۳۳۵ قرار داد تعمیر سندبوی جدید، یعنی مرکز فعلی رادیو افغانستان بین وزارت فواید عامه و کمپنی یو نیمارک منعقد و در انصاری وات مقابله کلوب (بقیه در صفحه ۲۷)

## پروگرام فوق العاده رادیو افغانستان

ساعت نهم شام ۹ نور پروگرام فوق العاده رادیو افغانستان به مناسبت سالگره تولدی اعلیحضرت هیر هیتوا امپراطور جاپان تقدیم میشود.

ساعت ۹ شام روز ۱۹ نور به مناسبت روز ملی چکوسلواکیا پروگرام خاصی نشر میشود.

سه شنبه - روسی لوست  
چارشنبه - انگلیسی لوست  
پنجشنبه - پیتو لوست  
نغمه

جمعه - موعظه  
۲۰-۵ ستاسی خوشگیری آهنگونه  
۶-۱۰ کورنی خپرونه

شنبه - دگرهنی خپرونه  
یکشنبه - دغزل موسیقی  
پنجشنبه - موزن اوزمور هیواد  
۷-۴۵ دپتونوستان خپرونه

۸-۱۰ پیتو خپرونه  
۸-۱۵ دری خپرونه  
۳۰-۸

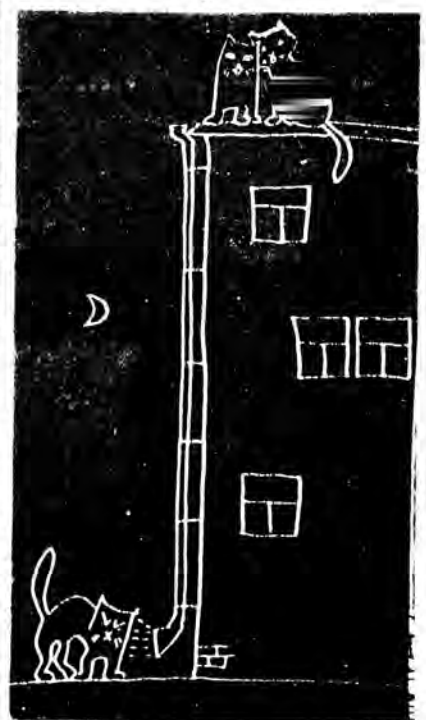
شنبه - د موسیقی خاصه  
خپرونه  
یکشنبه نوی گلونه  
دوشنبه - د موسیقی خاصه  
خپرونه

سه شنبه - کلاسیک موسیقی  
چارشنبه - داماتور دارکتر  
خپرونه  
پنجشنبه - دهفتی اختصاصی  
پروگرامونو څخه منتخبی  
پارچی  
جمعه - داماتور خپرونه

۸-۴۵  
یکشنبه دگلو کا روان  
(به هر وینجلسو شپوکبسی  
یوخل)  
یکشنبه - دادب و بزمی  
(به هر وینجلسو شپوکبسی  
یوخل)  
دوشنبه - داماتور خو  
انتخابی پارچی  
پنجشنبه - سرود هستی  
۹-۰۰

شنبه - مدور میز  
یکشنبه - دري رادیو داستان  
دوشنبه - موزن اووریلونکی  
(پاتی په ۲۱ منخ کبسی)

### حسادت پشکانه!



وقتیکه رازونیا ز عاشق و معشوق را  
«استراق سمع» میکنند!

# امواج نشرات رادیو افغانستان از تاریخ اول حمل ۱۳۴۷

نشرات خارجی روی امواج کوتاه:

وقت پروگرام	کیلو وات	کیلوسایکل	متر بند	لسان	
۱۳ر۰۰ - ۱۲ر۰۰	۵۰	۲۱۵۸۵	۱۳	پښتو دری	
	۱۰۰	۱۵۴۰۵	۱۹		
۱۸ر۰۰ - ۱۷ر۳۰	۵۰	۱۵۲۶۵	۱۹	جرمنی	
	۱۰۰	۱۱۷۷۵	۲۰		
۱۸ر۳۰ - ۱۸ر۰۰	۵۰	۱۵۲۶۵	۱۶	انگلیسی	پروگرام برای اروپا
	۱۰۰	۱۱۷۷۵	۲۵		
۱۴ر۰۰ - ۱۳ر۰۰	۱۰۰	۴۷۷۵	۶۰	اردو	برای ممالک همجوار
۱۴ر۳۰ - ۱۴ر۰۰	۱۰۰	۴۷۷۵	۶۰	انگلیسی	
۱۷ر۳۰ - ۱۴ر۳۰	۱۰۰	۴۷۷۵	۶۰	پښتو دری	
۱۷ر۳۰ - ۱۷ر۰۰	۵۰	۷۲۰۰	۴۱	روسی	
<b>نشرات داخلی روی امواج کوتاه:</b>					
۲ر۰۰ - ۰۰ ر ۴	۵۰	۶۰۰۰	۴۹	پښتو دری	
۷ر۳۰ - ۸ر۳۰	۵۰	۶۰۰۰	۴۹		برای افغانستان
۲ر۰۰ - ۴	۱۰	۷۲۰۰	۴۱		
۷ر۳۰ - ۸ر۳۰	۱۰	۷۲۰۰	۴۱	پښتو دری	
۱۱ر۳۰ - ۱۳ر۳۰	۱۰	۶۰۰۰	۴۵		
۱۳ر۰۰ - ۱۷ر۰۰	۵۰	۷۲۰۰	۴۱	پښتو دری	
<b>نشرات داخلی روی امواج متوسط :</b>					
۷ر۳۰ - ۸ر۳۰	۲۰	۶۶۰		پښتو دری	
۱۳ر۰۰ - ۱۷ر۴۷	۲۰	۶۶۰			برای افغانستان
۲ر۰۰ - ۴ر۰۰	۲۰	۱۲۸۰		پښتو دری	
۱۱ر۳۰ - ۱۸ر۳۰	۲۰	۱۲۸۰			

نوت: د پنجشنبې په شپو کی  
موسیقی او د دوشنبې په  
شپو کې د ملگرو ملتو  
خپرونه  
۱۰-۰ دری خپرونه  
۱۰-۵ د غزل موسیقی  
۱۰-۱۵ لویډیز بین المللی موسیقی  
۱۰-۵۵ مناجات  
۱۰-۵۸ پادشاهی سلام  
۱۱-۰ ختم

شنبه موسیقی  
یکشنبه هنر او ژوند  
دوشنبه موسیقی  
سه شنبه له کیردی تر  
سپوږمې (علمی خپرونه)  
چارشنبه قضایا او قانون  
پنجشنبه موسیقی  
جمعه د تاریخ یوه پاڼه  
۹-۴۵ :  
دورځی دمهمو خبرونو تفسیر

سه شنبه پښتو رادیو  
داستان  
چارشنبه د ځوانانو دنیا  
پنجشنبه رادیو درام  
جمعه دهنی مسابقه  
۹-۱۵ :  
یکشنبه داماتور انتخابی  
پارچی  
سه شنبه راز، راز موسیقی  
۹-۳۰ :

# RADIO AFGHANISTAN

Broadcast Transmission Schedule  
Beginning With 3rd March 1968  
(12. 12. 1346)

S u m m e r 1968

1. Shortwave service (FOREIGN)  
Station: KABUL/YAKATUT

69° 12'E 34° 31'N

## a) Directional

BEAMED AREA	TIME GMT	FREQUENCY Kc/s	METER - BAND	POWER Kw	LANGUAGE
EUROPE	12.00-13.00	21585	13	50	PASHTU/DARI
		15405	19	100	
	17.30-18.00	15265	19	50	GERMAN
		11775	20	100	
	18.00-18.30	15265	19	50	ENGLISH
		11775	25	100	

## b) Non Directional

AFGHANISTAN	13.00-14.00	4775	60	100	URDU
	14.00-14.30	4775	60	100	ENGLISH
NEIGHBOURS	14.30-17.30	4775	60	100	PASHTU/DARI
	17.00-17.30	7200	41	50	RUSSIAN

2. Shortwave service (INTERNAL)  
Station: KABUL/YAKATUT

69° 12'E 34° 31'N

AFGHANISTAN	02.00-04.00	6000	49	50	PASHTU/DARI
	07.30-08.30	6000	49	50	PASHTU/DARI
	02.00-04.00	7200	41	10	PASHTU/DARI
	07.30-08.30	7200	41	10	PASHTU/DARI
	11.30-13.00	6000	49	10	PASHTU/DARI
	13.00-17.00	7200	41	50	PASHTU/DARI

3. Mediumwave Service - Station: KABUL/YAKATUT

AFGHANISTAN	07.30-08.30	660		20	PASHTU/DARI
	13.00-17.45	660		20	PASHTU/DARI

Station: POL-E-TSCHARCHI

	02.00-04.00	1280		100	PASHTU/DARI
	11.30-18.30	1280		100	PASHTU/DARI

Our address: RADIO AFGHANISTAN KABUL, P.O.B. 544

# د پښتنې موسیقي د سازيوه آله

( ۹ د مخ پاتې برخه )

معلوماتي . شپيلې دلفظي او لغوي جوړښت له مخه دپارسي له (شپيور) سره نژدېوالی لري. که څه هم شپيور د بيلگ او تروم په معنی دی .

ز ما په خيال په شپيلې ، شپيلکې اوشپيور ټولو کښې د (ساپو) يعنی ساپو کلو معنی پرته ده او د ساپيلو معنی هم په کښې ځان ښکاره کوي. په دغو ټولو آلاتو کښې ساښکته پورته کيږي، او کله دملغرو پيلی کيږي. شپيل په پښتو کښې يوه بله معنی هم لري چه سپری په غاښونو د ساکنيلو په کومک د جوارو له وړی ياهيوکي څخه دانې ليا غوښه راکاږي نو دی ته هم شپيل وايي، ولی چه په دی کښې هم د ساپو کلو يا ساپيلو اوراکښلو معنی پرته ده ، په هر صورت مطلب دادی چه شپيلی ياتوله د پښت بخداو بلخ دښائسته او ښکلې سيمي يو تاريخي سازدی چه له دی ځای نه لويديځ اوختيځ اونورو ځايونو ته تللی ده او جلا جلا شکلونه او ډولونه يي موندلی دی، د پښتونخوا غرونه، سيندونه، درې او ډاگونه له څلورو زرو کالو راهسې د شپيلې له خوانه غږ سره داسې آشنا دی چه هيڅکله له يوبل نه جلا کيدای نه شی .

د شپيلې آواز د شپونکي او چوپان د ټول عمر يو خوږ ملگری او دده درمو او گلو وړو د ژوندانه ساده . خو مره چه د شپيلې او شپون دکلمو ترمنځ لفظي نيز ديوالی موجود دی . نو هغومره په وهلو او غږ ولو کښې له يوبل سره تړلی دی .

## لنډی

خاونده ما د گلاب گل گڼي چه دخپل يار په غږ پانې پانې شمه يار می گلو کی و یده دی د سپينی خشلی شبنم په زه پری اورومه

شپيلې ته ويل کيږي. شپيلې ته په هند کښې (بانسری) وائی چه ډير لوی او واړه قسمونه لري .

ډاکتر رغيب حسين د آچکل دمجلې دموسیقی په گڼه کښې ليکلې دی . چه شپيلې د نصرالدين طوسي ايجاد دی. مگر داروايت صحيح نه بريښي ولی چه دغه آله ډيره لرغونې او زړه

په حال دهرچاسترگی ځان ته راکاږي، له دی خبرو څخه څرگند يږي چه شپيلې دافغانستان يو ډير لرغونی ساز او د زړی زمانې دارکسترا د آلاتو يومهم جز دی . سور نی ، بين ، شپيلې دا دري واړه د پوک وهونکو آلاتو څخه دی. دا آلی په اصل کښې له درموی اولرگو څخه جوړيدی چه بيا وروسته له تا نبي او نورو فلزونو څخه هم جوړې شوې دی . دروی خاص د درمو

## پندار حسودانه

مرا دیوانه خواهی خواند  
بمن دشنام خواهی داد  
مرا زیاد خواهی برد  
مراوین همه عشق جوانم را  
همه بریاد خواهی داد \*  
تو تا سال دگر با دیگران هم،  
دوست خواهی شد  
ومن تنهای تنها بیتو خواهم ماند  
و شب تا صبح ای بی مهر!  
بیادت ناله خواهم کرد  
و هر دم از تغافل های تو فریاد خواهم کرد  
بلی فریاد هاز این دل ناشاد خواهم کرد

نوازش کن مرا امشب  
ز رویم بوسه ها بر گیر  
که تنها امشب با من  
تو فر دا دور خواهی شد  
به قلب قاره پیمایی  
ز پیشم رخت خواهی بست  
زمین و آسمان در چشم من چون قیر  
خواهد گشت  
وتو، چون نور خواهی رفت \*  
شب و روز از غم هجران تو فریاد  
خواهم کرد  
فغان از این همه بیداد خواهم کرد  
تو در آنجا:  
کنار ساحل پرموج،  
بزیر آفتاب گرم،

ولی ای دلستان من!  
بدان این راز مشکل را  
که گر روی جهان گردی  
ویادر آسمان گردی  
یقین میدان که از من عاشق بهتر  
نخواهی یافت  
چنین قلبی که من دارم:  
میان سینه آن مردم دیگر نخواهی یافت .

برای نوجوان دیگری از روی طنز ای،  
سخن از مهر خواهی گفت  
سرود از عشق خواهی خواند  
گله از روزگار ماضی و آینده خواهی کرد  
خودت را بهر آن عاشق  
دگرگون جلوه خواهی داد \*

چومن در روز گاران، شاعر مضطر  
نخواهی یافت «۰.۱ اکبری»

اگر ر وزی رسد شعرم بدست  
نازنین تو

## دنباله فعالیت‌های مدیریت عمومی استدیوها ...

عسکری، تا ختم برج اسد ۱۳۴۳ و خار جی را دیو ا فغا نستان از اول حمل سال ۱۳۴۶ تا اخیر حوت ۴۶

بطور مثال قرار ذیل است :

۱- در استدیوی (ای) دریکسال بدون روزهای جمعه (۳۲۹۱) ساعت پروگرامهای مربوط ثبت گردید.

۲- در استدیوی (ای) دریکسال بدون روزهای جمعه (۲۵۰۶) ساعت پروگرامهای مربوط ثبت گردید.

۳- در استدیوی (بی) دریکسال (۷۸۹) ساعت راپورت تا ثبت و کاپی گردیده.

۴- در استدیوی (ای) دریکسال (۱۵۸۷) ساعت موسیقی ثبت گردیده.

۵- در استدیوی (بی) دریکسال (۳۴۶۲) ساعت پروگرامهای مربوط ثبت گردیده.

۶- در استدیوی کاپی دریکسال بدون روزهای جمعه (۲۸۰۱) ساعت کاپی کاری و پارت پیتها صورت گرفته.

۷- در استدیوی (ای) دریکسال بدون روزهای جمعه و پنجشنبه (۲۶۶۴) ساعت پروگرامها ثبت گردیده.

و در اول سنبله ۱۳۴۱ رسماً افتتاح و به نشرات خود آغاز کرد. این استودیویک سند یوی عصری و مدرن بوده دارای سه واحد مستقل که هر یک آن دارای (۷) اتاق بوده و برای نشرات پروگرامهای داخلی و خارجی، ثبت و کاپی پروگرامها فعلاً آماده است. از استودیویهای فعلی، در یک وقت می توانیم که سه پروگرام را پخش نماییم، چون استودیویهای جدید در اول مرحله برای نشرات مستقیم در نظر گرفته شده بود و استودیوی ثبت و کاپی

موجود نبود بنا بر آن امریت تخنیک رادیو فوراً داخل اقدام شده و (۶) اتاق آن را برای ثبت و کاپی پروگرامها مجهز نمود و در هر اتاق آن تیپ ریکاردرهای جدید و گرامفونها نصب و بکار انداخت که باتمام لوازم آماده کار گردید که حال تمام پروگرامها ثبت و کاپی میشود.

اجمال کار و فعالیت استودیویهای ثبت و کاپی نشرات داخلی

الف- از استدیویهای (بی) دریکسال (۴۴۶۶) ساعت پروگرامهای داخلی رادیو پخش گردید.

ب- از استدیویهای (سی) دریکسال (۱۵۸۱) ساعت پروگرامهای خارجی رادیو پخش گردیده است.

### وظایف سند یوها:

۱- مدیریت عمومی استدیوها: وظیفه دارد که از تمام استودیویها واریسی بنماید.

۲- مدیریت نشر استدیوها: وظیفه دارد که پروگرامهای مرتباً از مدیریت عمومی پروگرامها اخذ و توسط پرسونل فنی خود به اوقات معین پخش نماید.

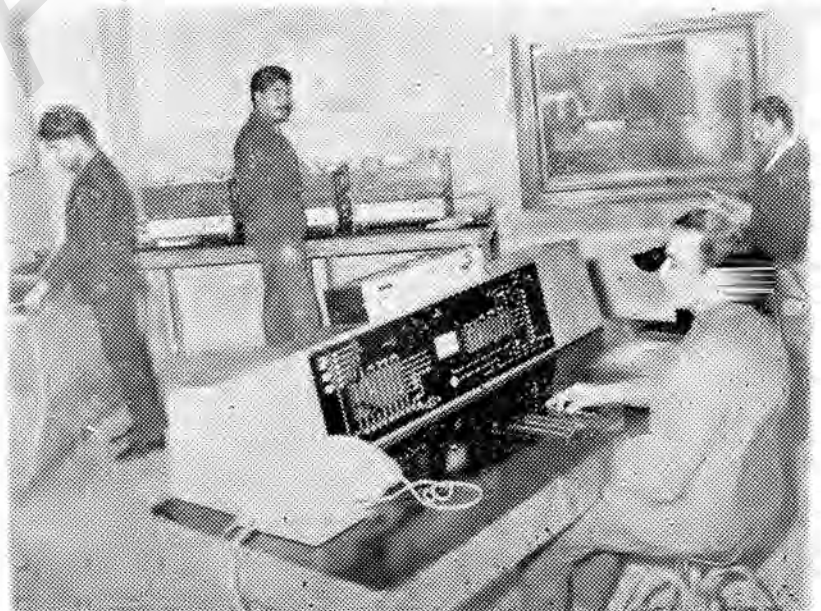
۳- مدیریت ثبت و کاپی استدیوها: وظیفه دارد پروگرامهای مربوط رادر (۶) استدیوی ثبت، توسط پرسونل فنی خود ثبت و کاپی کرده به دسترس مدیریت عمومی پروگرامها بگذارد.

۴- مدیریت حفظ و مرأقبت تخنیک: وظیفه دارد که در رفع عوارض تخنیک استدیوها توسط پرسونل فنی خود اقدام نماید.

۵- سکرتریت استودیوها: وظیفه دارد تهیه و ترتیب راپورهای واقعات و کار استدیویها، تشریح بیجکهای سامان تخنیک استدیوها، تکت اجازه ادخال استدیوها و واریسی از امور اداری استدیوها را انجام دهد.

۶- شعبه مرکزی استدیوها: وظیفه دارد که توسط پرسونل فنی خود از ماشینهای مرکزی گرمی و تصفیة هوا با خبری کند.

در حال حاضر به نسبت کمبود استدیوهای درام و دیالوک و استدیوهای ثبت نایک اندازه دچار مشکلات می باشیم، زیرا اکنون تمام پروگرامهای رادیو افغانستان ثبت میشود، امریت تخنیک رادیو در نظر دارد تادر موقع مساعد (۱۰) استودیوی برای ثبت و کاپی درامها جدیداً تعمیر نماید.



پرسونل فنی در یکی از اتاقهای ثبت استدیوها

# دهرات یومورخ...

## د ۷مخ پاتی برخه

او اجتماعي احوال په ليكلوكي هر كله دمورخانو په درد خوري اوهم دهرات دلوي تيموري سلطنت محروسات په ايران او ماوراء النهر كي را نښيي.

ددى كتاب خورا نښي او مفيدى برخي هغه دى چي هرات ته دخارجي دولتو دسفيرانو راتك يا دسياسي هيئتونو ليرل نورو مملكتو هند، خطا، ايران او مصر ته بيانوي اوپه دغو برخو كي دهغه وخت دسياسي جريان ښه معلومات ضبط سوي دي چي يو وخت دافغانستان دسياسي تاريخ په ليكنه كي لكه تاريخ بيهقي په درد خوري .

مثلا په (۸۱۵هـ) د دای منگ خان له خوا څخه چي دغربي چين پادشاه و دشاهرخ دربارته په هرات كي ايلچيان راغلل اوشاهي مکتوبونه ئي راوړل چي عبدالرزاق ددغو خطومتن او جوابونه ئي عيناً پخپل كتنا بكي رانقلوي چي ټول سياسي سند و نه گنل كيږي اوپه دي كتاب كي خوندي سوي دي. اوددغو مکتوبو څخه داسي ښكاري چي شاهرخ هم دمخ پخپل سفيران دسوغاتو سره دچين دربارته استولي وو. اودچين دغه ايلچيان د وچيون باي اودانگ چنگ نوميدل اوشاهرخ ددغو مکتوبو جواب دخپل سفير محمد بخشي په وسيله دچين دربارته ليرلي وچي پخپل مکتوب كي دچين پادشاه اسلام ته رابللي او د تجارت

عبدالرزاق په (۸۴۵هـ کال) دشاهرخ له درباره دهندوستان په سفارت مقرر سواوده دكرمان له خوادهر موز بندر ته سفر وكړي اودبحر له لاري دهندوستان كاليكوت ته ورسيدى اوله دغه ځايه بيچانگرتنه ولاړ دآسيائي سفر دوه كاله اوږد سو اوعبدالرزاق پخپل كتاب كي ددى سفر احوال په تفصيل سره ليكي چي دكتاب دير ه دلچسپه او خوږه برخه ده كله چي دى بيرته دباكنور له خوا په بحر كي سفر كوي او هر موز بندر ته رارسيدى اوبيا دكرمان اوصحراى لوت پر خوا د(۸۴۸هـ) په پاى كي هرات ته راځي نو دخان سره دهندو سفيران خواجه محمد اوخواجه جمال الدين هم راوړي او دشاهرخ دربارته ئي وړاندي كوي .

دشاهرخ له درباره څو واړه هراتي سفيران مصر ته هم استول سوي وو چي احوال ئي عبدالرزاق پخپل كتاب كي څو ځايه ددغو سفيرانو داستولو په كال كي كښلي دي . دى دهرات دتيموريانو لوي سلطنت دمملكت خراسان په نامه يادوي چي له درياى سنده ترعراق اوپارسه پوري اوږدو ...

دچير والي اوآساني لپاره يي خواهش كړى و. دمطلع سعدين له دغه ځايه دا هم ښكاري چي په دغه وخت كي دهرات په دربار كي دروم سفير محمد قرمان اودگرمسير ايلچي پيرك هم موجود وو .

په (۸۲۰هـ) بيا دخطا سفيران دري تنه ددرسو سپرو سره هرات ته راغلل اودهرات سفير اميرارد شير خطا ته وليږل سو اوپه (۸۲۲هـ) بيرته دخطا له سفيرانو سره هرات ته راغى اودلته بيا عبدالرزاق دهغو مکتوبو نقلونه راوړي چي دخطا له درباره را استول شوي وو .

په (۸۲۵هـ) كال بيا دهرات له درباره شادي خواجه خطا ته په سفارت واستول سوچي غياث الدين نقاش هم ورسره و، ميرزا بايسنغر دى نقاش ته امر كړى وچي دخپل سفر روزنامه په تفصيل وليكي اوعبدالرزاق هم دغه مفصله دسفر روزنامه په خپل كتاب كي رانقل كړيده چه دلومړي ټوك پنځوس مخه ئي نيولي دي او دابرخه خورامهه اوخوږه اودلوستلو وړ ده ځكه دخپل سفر اوليدنوكتنو احوال ئي مفصل پكښي كښلي دي .

دعبدالرزاق انشاء يوه معتدله اومتوسط ليكنه ده كله چي دهندوستان دسفر تفصيل ليكي نوداسي ښكاري لكه داوسني عصر سياحان چي خپل احوال دجزوياتو سره شرح كوي دسفر لاري اوزحمتونه دخلكو اوضاع اودژوندانه لاري چاري اوحتي كله ددوي كړه وړه هم تصوير كوي. نوله دي جهته دده نوشتي دمورخانو دمختلفو مطلبونو لپاره دتحقيق په لاره كي گټوري دي . اولكه پروفيسر براون چي دفارسي ادبياتو دتاريخ په دريم ټوك كي وايي :

(لطفاً پانه واړوي)

## وسعت نظر

چوشمع ازگذر عمر، دیده تردارم که در فضای قفس مشق بال و پر دارم اگرچه تجربه دروسعت نظر دارم هزار آبله از زخم نیشتر دارم بیا که فرصت کوتاه درین سفر دارم

به پای لاله و گل داغ در جگر دارم مرا چه سود ز لطف و صفای باغ و چمن فریب دامن کوتاه دلبران خوردم گره ز عقده دل و انشد بمژگانی بهار و عشق و جوانی، نگار سنگیندل

بیا که شاخه از تن جدا بود (شبنم) سر نیاز بدر وازه سحر دارم

محمد کبیر شبنم



## دهرات یو مورخ...

### وداع ... !

رفتیم از کوی تو، اما دل من پیش تو هست  
با همه عجز و تپاز،  
با همه سوز و گداز،  
با همه رنج شکست،



رفتیم افسوس، دل افتاده بکوی تو زیبا  
رفتیم آخ، گهر هستی من رفته  
زدست



یاد گاری که من از بهر تو دادم،  
دل بود  
هدیه بی راکه بمن لطف نمودی  
غم بود



من - غم عشق ترا از دل و جان  
میخواهم  
زانکه بر من غم تو:

یاد گار تو بود!  
یادگار تو شب و روز، نگه میدارم



لیکن ای مظهر زیبایی و مهر!  
از تو خواهم که دل خسته محروم مرا  
که بود -

یادگار من و عشق من و جانبازی من:  
نگهش دار و باشی باوی،



بر سر مهر وفا،  
رفتیم اینک بسفر، لیک ترا:  
مسیارم به خدا،

رفتیم وشادم ازین -  
که بهر جا بروم، یاد تو همراه من  
است،

وبه همراه تو نیز -  
دل آگاه من است.

«ن.ط»

پادشاه قبای اطلس زیتونی در بر  
واژ مروارید های آبدار بل در های  
شاهوار که جوهری عقل قیمت آن  
دشوار داند، گردن بند ساخته. سبز  
رنگ، لاغر اندام، مایل به بلندی و  
بغایت جوان بود. بر عارض غبار خطی  
و بر ذقن هیچ نه. صورتی بغایت مطبوع.  
فقیر را پیش او بردند و سر فرود  
آورد و او التفات نموده نزدیک خود  
نشانده و نشان همایون راستانده  
سپرد و کلمه چی را گفت:

خاطر ما خوش وقت گشت که  
پادشاه بزرگ برای ما ایلیچی فرستاده  
و چون فقیر از گرمی و تعدد جامه ها  
عرق بسیار کرده بود، پادشاه گرم  
و مرحمت نمود و باد زنه خطائی که  
در دست داشت، عنایت فرمود و طبق  
آوردند در دو دسته پانصد فتم و مقدار  
بیست مثقال کافور جودانه. واجازت  
یافته بهوناق آمد.» (ص ۸۰۸ مطلع  
سعیدین)

داود سیاسی سپری او یوه سفیر  
دسفر او دعتماد نامی تقدیم راپور،  
چی دده پخپل قلم لیکلی سوی دی.  
گرانو لوستونکو!

تاریخی مرکه کی دپنخوسوو کالودمخه  
دیوه سفیر اومورخ احوال ولوست.  
تربلی مرکی مویه مخه بنه.

مطلع سعیدین دخورا میر اهمیت  
و کتاب دی چی باید په محققانه ډول  
طبعی سی اوڅکه چی مولف یی اکثر  
وقایع پخپلو سترگو لیدلی، یا پخپله  
په واقعو کی عملا شامل و، نو دده  
دبیان صحت او ثقافت دواړه دنملووړ  
دی رشتیا هم داده که دغه کتاب نه وای  
نوبه اوس دهرات دخراسانی لوی  
سلطنت له اکثر واطلاعاتو څخه محروم  
وو، څکه چی په نورو کتابو کی دغسی  
مفصل وقایع ندی بیان سوی.

دلته دامنا سبه ښکاری چی  
دنوشتی یوه نمونه دده دهندوستان  
د عبدالرزاق هراتی لیکوال او مؤرخ  
له سفر نامی څخه راواخلم، دی لیکي:  
«وحاوی این اوراق عبدالرزاق که در  
اواخر ذی الحجه بشهر بیجانگر  
رسیده بود و دروناقی بغایت عالی که در  
هرات بجای بالای دروازه ملک باشد،  
ممر جمهور خلایق بموجب تعیین،  
اقامت نمود و چند روز از کوفت راه  
برآسود و هلال مجرم (۵۸۴۷) در آن  
شهر معظم و منزل ضلال جمال فرخ  
فال نمود. روزی قاصدان از درگاه  
پادشاه آمدند و فقیر آخر روز بدرگاه  
رفت و پنج سر اسب خوب و دو تنقو ز  
که خواطلس پیش برد و پادشاه در  
چهل ستونی بعظمت تمام نشست بود  
و بر زمین و یسار غلبه بسیار حلقه بسته

### سالیکه نکوست، از بهارش پیداست!



(از چپ بر راست، وقتیکه دهقان تفریح میکند)  
- او هو، بیلیم جوانه زده!

## دنباله هنرمندان رادیو افغانستان

شیرین زندگی من، بپرسید، باید بگویم که:

زندگی، توام باخاطره های شیرین و تلخ، سپری میشود. و من خاطره خوشی که از زندگی دارم، عبارت از این است که در جریان سال ۴۶ کنسرت مشترکی بین لیسه نادریه و لیسه شاهدخت بلقیس، اجرا شد و در خلال آن، انترکتی بنام «عریضه نویس» به اشتراک من و رفقایم اجرا شد که نقش «عریضه نویس» را من بعهده داشتم و از طرف بینندگان بکرمی استقبال شدم و در نتیجه به دریافت تشکرنامه ای (که از طرف لیسه شاهدخت بلقیس عنوانی لیسه نادریه رسیده بود) نایل شدم که این خود برای من، خاطره شیرینی حساب میشود.

و اما خاطره تلخی که از سالیان دراز مرا رنج میدهد - همانا خاطره ناگوار مرضی مادرم میباشد که به تکلیف قلبی و اعصاب، مبتلا است. و همینکه حال مادرم، یعنی یگانه موجودی که با تمام وجود، دوستش دارم، خوب شود، من هیچ غمی ندارم.

این بود گفتگوی کوتاه ما با دو هنرمند جوان رادیو افغانستان.

### کمپوز جدید !!



مشتری - آیا رادیو ما ترمیم کردی؟  
رادیو ساز - لطفاً مرآت آنها بگذارید، فعلاً میخواهم کمپوز جدیدی بسازم !!



### امان اشکریز در حال نواختن گیتار

اینک خودش برای شما زندگی هنری خود را شرح میدهد:

استعدادیکه در من بود و شوق و علاقه ای مفرطی که به رادیو داشتم با این دستگاه شروع به همکاری نمودم.

خانواده ام، در راه تحصیل و پیشبرد وظیفه رادیویی من، یگانه مشوق و حامی من میباشند. و البته تشویق و ترغیب فامیلم، باعث شده که من در ساحه کارم موفق گردم. من - در اکثر پروگرام های رادیویی همکاری می نمایم، ولی نقش من در اجرای دیالوگهای کورنی ژوند از همه برازنده تر و موثر تر است. به نظر من، همه پروگرام ها دلچسپ است و هر یکی را با علاقه و دلچسپی خاص، اجرا مینمایم. اما میدانم چرا به پروگرام کورنی ژوند، علاقه من، بیشتر است. شاید سبب آن، این باشد که کورنی ژوند اولین پروگرامی است که بعد از پروگرام اطفال، در ان شروع بکار نمودم. ناگفته نماند که من به نواختن گیتار، علاقه زیاد دارم و گاهی دستی بنار های گیتار میزنم... باری اگر از خاطرات تلخ و

به رادیو علاقه دارم و اگر احساسات من در ختم دوره تحصیل به همین منوال باشد و وجیه بزرگتری را در خدمت جامعه نیابم، البته رادیو محل خدمت و کار من خواهد بود.

در اخیر گفتم:

آیا میتوانم از شیرین ترین و تلخترین خاطره زندگی شما بپرسم؟  
بلخندی زد و گفت:

زندگی انسان، همیشه پر از خاطرات شیرین و تلخ میباشد و من هم خاطرات ضد و نقیض زیادی دارم ولی حالا بر جسته ترین خاطره تلخ یا شیرین زندگی ام، بیاد من نیست....

• • •

### امان اشکریز؟

هنرمند جوانیست موفق در ژست - های کومیک و انتقادی.

اشکریز - ۱۹ سال دارد و در ۱۳۲۸ در باغ علیمردان کابل، چشم به جهان گشوده است.

او در خانواده کوچکی زندگی میکند، یک برادر و یک خواهر دارد. پدر و مادر خود را مشوق و مربی زندگی هنری خود میدانند.

اشکریز - ۱۱ سال قبل با همکاری در پروگرام اطفال، وارد رادیو افغانستان شد.

ورفته رفته راه خود را به سهم گیری در نقش های مختلف پروگرام های متنوع رادیو باز کرده، عجالتاً سهم وی در پروگرام «کورنی ژوند» که با همکاری «فریده شایان» آنرا تمثیل مینماید، برازنده تر است.

اشکریز - جوان مودب، خلیق و ظریف است. در سال ۱۳۳۵ با معلم و مکتب آشنا شده و حالا در صنف ۱۱ لیسه نادریه تحصیل میکند.

### بهار من

زیس نموده فراق تو زارو خونجگرم  
 تمام شب بخیالت، ستاره می شمرم  
 کل مراد نجیدم ز باغ و صل تو  
 همیشه اشک تحسّر چکد ز چشم ترم  
 بهار را چکنم؟ کی روم بطرف چمن؟  
 بهار من تویی ای گلعدا ر لب شگرم  
 بیاورنجه مکن بیش ازین، دل زارم  
 روامدار که از دوری توجان سپرم  
 قسم بچشم سیاه تو ای بت طناز!  
 که بنی تو صبح بود شام تاردر نظرم  
 قدم بسوی «ذلیقت» نهی بصد تمکین:  
 دران زمان که نبینی ز زنده گی ا ترم  
 «محمد صفر ذلیق»

### دویتنام در بهار رادیو

۱۱۵ مخ پاتی برخه

تحمل نور مشکل شوی اوله خوکونو  
 راهیسی یی دشریت دبقا دپاره  
 دیوعظیم خطر شکل غوره کپی دی  
 دا اول خل دی چه دسولی او امن  
 قایمیدو یورپوخی لیدل کپی و به کورو  
 چه داجریان په راتلونکو ورخو کبسی  
 په خه پول انکشاف کوی او ددی  
 کشالی دواپه خواوی دجنک دتهدید  
 لری کولیو په لار کبسی د دنیاوالو  
 دآرزوگانو او ارمانونو په پوره کولو  
 کبسی ترخه حده مرسته او کومک  
 کولای شی .

سنتدرد آن وغیره که هر مو صوع  
 طور عمومی به همه و خاصاً به  
 شعبه‌ها و اشخاص مسئول آن تماس  
 می نماید، تبصره میکنند و از طرف  
 رادیو افغانستان هم نشر می گردد،  
 هیچ دیده نشد و در هیچکدام روزنامه  
 مطالعه نگردید که شعبه‌های مسئول  
 در مقابل نظرات جامع روزنامه  
 های مو صوف تصمیمات لازمه اتخاذ  
 نمایند. برای این لازم است از طرف  
 انجمن محترم روزنامه نویسان و  
 کذا را دیو افغانستان راجع به  
 سر مقالات فوق الذکر از ارگانهای  
 مسئول آن پر سشهای ادبی و داخل  
 چو کات بعمل آید که برای رادیو  
 افغانستان بهترین و سیله «مزمدمور»  
 است. تا از یکطرف نشرات روزنامه‌ها  
 و رادیو افغانستان به هدر نرفته  
 و از طرفی نواقص قابل تذکر، رفع  
 گردد .

(محمد اکرم لودین)

علاوه براین، از خوانندگان محلی  
 ولایات از طرف رادیو دعوت شده  
 و به مصرف رادیو به مرکز آمده و  
 چندین آهنگ محلی به آواز شان  
 ثبت و نشر گردیده است. و بدین  
 ترتیب رادیو افغانستان میکوشد که  
 موسیقی محلی افغانستان، روز بروز  
 تقویه شده و ثابت تر بماند .

ولی باز هم، رادیو -  
 افغانستان باید موسیقی کاپی شده  
 را در قالب آوازها و آلات ساز افغانی  
 تهیه بدارد. چه خوبست که شما -  
 شنونده عزیزیکه به رادیوی خود  
 علاقه دارید و میخواهید که موسیقی  
 رادیوی شما - روز بروز، دلچسپتر،  
 شیرینتر و شنیدنی تر بشود، لطفاً  
 درین راه، با کارکنان رادیوی خویش،  
 همکاری نمایید و اگر در مورد بهبود  
 و انکشاف موسیقی، نظرات سودمندی  
 داشته باشید، از رادیو افغانستان  
 دریغ نکنید .

رادیو - در انتظار همکاری و  
 رهنمایی های صمیمانه شما میباشد.  
 «ناصر طهوری»

### در جستجوی یک موتر ارزان



زن به فروشنده : متأسفانه موتر را پس آوردیم ، آخر شوهرم فکر میکرد  
 این موتر حقیقی است !!

# زبان نگاه...

ما نهایت کوشش خود را به کار - خواهد برد و همین طور هم شد . عصر آنروز، مادر و خواهرم فرصتی یافتند و با بیان او صاف زیبایی و حسن اخلاق غزال، موافقت پدرم را در باره ازدواج من و غزال حاصل نمودند و سپس با اجازة او، برای خواستگاری بخانه غزال رفتند و در مراجعت به من مژده دادند که عنقریب به وصال محبوبه دلاری خویش خواهی رسید . . .

چند روز بعد مراسم عقد نکاح و محفل زفاف به سادگی اما در کمال خوشی و خرمی بر گزار گردید و من و غزال، زندگانی سعادت مندانه مشترک خود را با یکدیگر شروع کردیم .

من که تصور میکردم، مامای غزال، از حرف آنروزی خود در آسیاب منظورش، با زارگر می بوده است ولی در عمل دیدم که هیچگونه تقاضای مادی نداشت، فرصتی یافتم و او را به گوشه کشیدم و گفتم کاکا جان! دلم میخواهد بمن بگو ییید که آنروز چرا قصد ازدواج پسر تا نرا با غزال بهانه قرار دادید و مرا مایوس ساختید در صورتیکه بعداً موافقت خود را اعلام نمودید و این افتخار را بمن ارزانی داشتید. او، چنین جواب داد :

پسر! میدانی که غزال از قدرت حرف زدن و شنیدن محروم است من بارها از پسر خود خواهش کردم که غزال را به همسری بپذیرد ولی هر بار، بدون اینکه ملاحظه حال غزال را بکند، خواهش مرا به شدت رد کرد، در صورتیکه بچه مامای غزال به شمار می رفت و بهتر از هر کس دیگر برای این فداکاری شایستگی داشت، آنروز من با خود اندیشیدم که این جوان، فریفته زیبایی غزال شده اما از نقص جسمانی او آگاه نیست، اگر موافقت (لطفاً ورق بزنید)

نمیدانم نظر شما درین باب چیست - هنگامیکه که این کلمات را ادا می کردم چشمها را به زمین دوخته بودم و زبان در دهانم خشکی میکرد. مامای غزال لحظاتی به فکر فر و رفت و بعد چنین گفت : وصلت با خانواده نجیبی مثل فامیل شما، برای ما موجب فخر است، اما ...

حرفش را قطع کردم و گفتم: اما چه؟ گفت : اما من از مدتی است قصد دارم غزال را برای پسر م که با او هم سن است و البته شما هم او را می شناسید، تزویج کنم .

هنگامیکه این حرف را میزد، در چهره اش بدقت نگاه کردم و احساس نمودم که از گفتن این سخنان منظور خاصی دارد، بی درنگ جواب دادم: بسیار خوب . اگر پسر شما نسبت به دختر عمه خود تمایلی دارد، من هم خوشبختی آنها را از خدا می خواهم و به شما تبریک میگویم، و نی اگر اراده پسر شما با آنچه شما برای او اندیشیده اید - موافق نباشد، من درخواست خود را تجدید میکنم و کمک شما درین باب خواهانم .

سپس دستم را برای خدا حافظی به طرفش دراز کردم و آسیاب را ترک گفتم .

به خانه رفتم و در حالیکه دلم در سینه می تپید و کوشش میکردم که خونسردی خود را حفظ کنم، آنچه شنیده بودم به خواهرم گفتم و از او تقاضا نمودم که صحت و سقم این قضیه را تحقیق کند، خواهرم بمن قول داد و ضمناً شروع کرده تحسین و تمجید از غزال و آنقدر درین باره داد سخن داد که من مطمئن شدم از اینکه حتماً برای رفع موانع ازدواج

رفتم، او با گرمی از من پذیرایی کرد و علت آمدنم را به آسیاب پرسید آهسته گفتم : من با شما قدری کار دارم، بدون اینکه از من پرسد چه کاری؟ بطرف قسمتی از آسیاب که رفت و آمد مراجعین و مشتریان آسیاب به آنجا معمول نبود، روان شد و به من هم اشاره کرد که بیا! از عقبش رفتم و در آنجا پرسید : چه فرمایشی دارید؟

دستم را از جیبم بیرون آوردم و عرق پیشانی را پاک کردم و با جرأتی آمیخته به شرم گفتم : کاکا جان! مرا ببخشید، مطلبی که میخواهم به شما بگویم، معمولاً بدون واسطه گفته نمیشود، اما دل من اجازه نمی دهد که برای فرستادن واسطه و باز گشتن او مدتی صبر کنم، به خصوص که شما پدر مرا میشناسید و میدانید چقدر گرفتاری دارد، صاف و پوست کنده، حقیقت اینست که من آرزو دارم خواهرزاده شما افتخار همسری خود را به من ببخشید، مقصودم غزال است .

گلی بالای گلها



قربانان شوم، این گل آرزو های مرا هم در باغچه زلفانتان ببندید ....!



# راز موفقیت و جوان زیستن

## ترجمه از : سیما سروری

مفیدیرا محقق ساخته اند از شمال بر جسته آن: مادام کوریست که در

وطنش لهستان میزیست. در ابتدا به خدمت فامیل متمولی درآمده و تعلیم و تربیت دختر ده ساله فامیل مزبور را بعهده گرفت، وقتی پسر بزرگ فامیل از دانشگاه به خانه بازگشت تا تحصیلات کرسی رانزد

فامیلش بگذراند با مربیه خواهش آشناشد. ضمن رقص از رفتار زیبا و هوس سرشار و شاعرمنش این مربی جوان نهایت خوشش آمد، بطوریکه عاشق و دلباخته او شده و از او خواستگاری نمود اما وقتی مادرش این خبر را شنید، فریاد زد: چسپسرش از دخترش خواهش همسری نموده که مقام اجتماعی ندارد و درخانه دیگران خدمت میکند. مادام کوری

از این اهانت که نسبت به او شده، سخت متاثر شده و این مطلب برای او ناگوار آمد از آن به بعد، تصمیم گرفت که هر لحظه از عمرش را در تحصیل - کار و فعالیت بگذراند تا آنکه نامدار جهان ثبت گردیده و هزاران سال ورد زبانها خواهد بود. این دختر کشفی کرد که علمای بزرگ جهان آنرا محال میدانستند و از تمام مواد علمی تفاوت داشت که آن عبارت

از ماده رادیوم میباشد که هزاران مریض مبتلا بسرطان یا کم کم بوسیله رادیوم، علاج و یا لااقل تسکین یافته اند. پس معلوم گردید که هیچ کار، بی زحمت نبوده و هیچ زحمت بمنتیجه نمیباشد.

این موضوع مادام کوری که خود را وقف کاریکه عاشقانه دوست داشته کرده است، انسانرا به نوع پرستی و بشر دوستی امید وار میکند.

برای خود گوارا میسازد. گاهگاهی انسان از بیکاری زیاد هم احساس ناراحتی مینماید زیرا کار و مشغولیت هم بذات خود، نشاط تولید نموده و باعث سرگرمی میگردد. هر عملیکه انسانرا به فعالیت انداخته و افکارش را مشغول میسازد، کار نا میده میشود و بر هیچ کاری نمی توان عیب گذاشت حتی حمالی هم، نوعی از کار و سرگرمیست.

کاریکه برای تحقیق اهداف مفید و مظهر خیر و بهبود جا معه بوده و به هموعان خود خدمتی انجام داده و در طریق تنویر افکار و اذهان مردم خود میکوشند البته مقام عالیتری را دارا هستند. انسان در مراحل ابتدایی کار به تکالیف زیادی مواجه میگردد اما تحمل و استقامت در هر کار و عمل، بهترین طریق موفق زیستن و سعادت میباشد.

چنانچه معروفترین علمای جهان، در ابتدا، هریشی آمد ناگوار زندگی را تحمل کرده و حیات خویش را فدای راه علم نموده اند. تا آنکه هدف

نمیدانم شما جوان زنده دلید؟ یا افسرده خاطر؟ کدا میک رابیشتر ترجیح میدهید؟ به عقیده من با نشاط و زنده دل باشید، بهتر خواهد بود زیرا حیات، چهار روزی و زود گذر است و بایک چشم بهم بستن عمر شیرین میگذرد. پس همه میدانیم که جوانی و زنده دلی مربوط به سن و سال نبوده بلکه به دل است. که این احساس باهر جوان همراه است.

خاصاً با جوانان پر شور و زنده دل همچنین تمام زیباییهای طبیعت برای آن خلق شده که انسان از او تمتع ببرد اما بعضی عقیده به ساحه محدود سن و سال جوانی دارند که اینها بسرعت خود را تسلیم پیری و بیچارگی کرده و به ناگامی مواجه میشوند. در حالیکه شخص زنده دل همیشه جوان خواهد ماند.

اوزندگی را همیشه بر خود سهل گرفته و قلب پر شور او جوانی را بهتر و بیشتر احساس میکنند غم را بخود راه نمیدهد و زندگی را بایک لیخند

## زبان نگاه

و نقصهایش دوست میداری، دانستم که تو، فقط تو میتوانی او را خوشبخت سازی، بنابراین موافقت خود را اعلام نمودم و اکنون خدا را شکر میکنم که غزال من، با کسی که واقعاً دوستش دارد، همسر شده است و خوشبخت خواهد شد.

گفتم: بلی من هم امید وارم که زندگی در پهلوی غزال، مرا خوشبخت بسازد. (پایان)

کنم ممکن است بعداً مطلع و بشیمان گردد و در نتیجه، ضربه ناگوار بر روح غزال که همچون فرزندان خود دوستش میدارم، وارد آید. از آنرو بهانه پیش آوردم تا ترا ازن خیال منصرف کنم، اما وقتی که به خانه آمدم و از خلال گفته های مادر و همسیره ات دریافتم که تو از قضیه خوب آگاه هستی و غزال را با همه کمالات

# مژده به اعلان کنندگان

پښتون بزغ که یکی از پرتیراژ ترین مجله های کشور می باشد در همه نقاط مملکت به دسترس همگان قرار می گیرد ، هر نوع اعلان مصور رنگه و سیاه و سفید شماره را به قیمت مناسب مورد اشاعه قرار میدهد .

پښتون بزغ که به قیمت بسیار کم به علاقه مندان تقدیم میشود ، خوانندگان زیاده دارد . اگر میخواهید اعلان تجارتی شما به همه جا و به مطامع همگان برسد ، لطفاً اعلانات خود را به این آدرس بفرستید .

(مدیریت مجله پښتون بزغ - کابل - رادیو افغانستان)

## پښتون بزغ - په لویه قطع - ښکلی صحافت ،

### اورنگینه پښتی سره گپونکی منی

پښتون بزغ - ستاسو محبوبه او دلوستلو وړ مجله . پښتون بزغ - د رادیو افغانستان میاشتنی مجله . پښتون بزغ - د هیواد په ټولو مجلو کښی په زیات شمیر چاپیری .

پښتون بزغ مجله د هرذوق سره برابری خپرونی لری . پښتون بزغ په ۱۳۴۷ کال کښی په لویه قطع او رنگینه پښتی سره گپونکونکی منی .

که غواړی چه درادیو افغانستان له رنگارنگ او متنوعو خپرونوڅخه خبر شی ، که غواړی چه د رادیو افغانستان لوی هنرمندان وپېژنی ، که غواړی چه پخپلو ، تاریخی ، جغرافیایی او ادبی معلوماتو باندی زیاتوالی راوولی - دپښتون بزغ په مجلی کی اشتراک وکړی . ددغی ښکلی اود دلوستلو وړ مجلی دگپون بیه له دغه کبله چه ټول دهنر خوښمونکی تری استفاده وکړی ، ډیره لږه ټاکل شویده هو تاسو کولای شی چه فقط په ۲۰ افغانی په مرکز ۲۵ افغانی په ولایاتو او پښخه دالره په خارج کښی په دغی مجلی کښی اشتراک وکړی .

که چیری تاسو دپښتون بزغ دمجلی سره دگپون خیال لری ، هیله ده چه ژر ترژره دمجلی مدیریت ته په رادیو افغانستان کښی دبی دسپار لولپاره مراجعه وکړی .

دولایاتو خلك کولای شی چه خپله دگپون بیه د افغانستان بانك په نمایندگیو کښی د رادیو افغانستان د وارداتو (۶۰۰۱) لمبر حساب ته وسپاری او خپل رسید پر ټاکلی پته باندی دمجلی مدیریت ته راواستوی چه وروسته ئی پر نامه باندی دپښتون بزغ مجله ورجاری شی .

قیمت يك شماره :

در مرکز - دو افغانی

در ولایات - دو افغانی و ۵۰ پول

دو لتی مطبعه

پښتون بزغ

دامتياز خاوند: رادیو افغانستان

مسئول مدیر: محمد ناصر طهروی

# قزو



بیر فروش ترین روغن نباتی ایران